۲۹۷/۰۸
م ۱۸۱ ک
۱۳۱۸

تایپ شد

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: مبین الحقایق و محل المشاکل

مولف: حکیم کاشی، ابراهیم

موضوع: اسلام - مقاله‌ها و خطابه‌ها ۲ وعظ   زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۱۸ ق   محل چاپ: تهران

کاتب:

طول: ۲۱،۵   عرض: ۱۸   شماره صفحه ها: ۴۳ ص

شماره عمومی: ۳۰۷۲۴   کتابخانه / بخش:

وقفی / خریداری: تاریخ:

مصور ☐   درسی ☐   گراوری ☐   افست ☐

ملاحظات:

المجلد الاول من کتاب مبین الحقایق ومنحل المشاکل الذی یفرق بین الحق والباطل

قال عز اسمه جل

شانه مثل الفریقین کالاعمی والاصم والبصیر والسمیع هل یستویان مثلا افلا تذکرون المعنی الله

سبحانه وتعالی ضرب مثلا للمؤمنین والکافرین فقال

مثل الفریقین کالاعمی والاصم

والبصیر والسمیع ای مثل فریق المسلمین کالبصیر والسمیع

ومثل فریق الکافرین کالاعمی والاصم لان المؤمن ینتفع بحواسه

والکافر لا ینتفع بها فصارت حواسه بمنزلة المعدوم رجوع بالتفسیر کتاب

برای کشودن هر امر مشکل وفرق کذارنده ما بین هر حق وباطلی مسما لهذا

نامیده شده است بکتاب مبین الحقایق الخفایق از ایمان وارکانه واز اینجانبه حکیم

علی الاطلاق مثل زده است برای دو طایفه که یکی از انها کور وکر اند

ودیکری بینا وشنوا میباشند وبعد از مثل مبعوث میفرمایند تا متذکر میشوید

اینجا عقول میمانند ممنون نمیشوید مثل خدا برای هر کس بعلم نظر ور و

ملاحظه ومطالعه وفهمیده موعظها الهیه غیر کردیدن

کتاب جمع شده است نوشته است فرق بکذارد بین حقایق ایمان و

ارکان وحقایق کفر واثار او و شرایط

بفهمد امرها صعب که بعضی از انها

خلق وبعضی از انها هست هذا از خلق نوشته است که خود

از دایره کفر وعلائم واثار او بجا بیاید که از دایره

هالکین وبر کردن خود بیرون

نخواهد بود در دایره

ایمان وارکان او

هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق مع البرهان لیسا خصال الکفر والایمان فان لم ینفعکم الحق

یضرکم الباطل ختما

سیف الله الذی لا ینبو

شمشیر خدای ... که هرگز کند نگردد

هو القائم

و نور الله الذی لا یطفا

و روشنائی خدای ... که هرگز خاموش نشود

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره ثبت ۴۳۲۹
تاریخ ۶۶/۲/۲

۲۹۷/۰۸
۱۸۱ ک
۴۵۹۵۴

نام: مبین الحقایق و منحل المشاکل ج ۱

مصنف: ابراهیم بن محسن کاشانی

تهران. چاپ سنگی سید مرتضی

۲۹۷/۰۸
۱۸۱ ک

۴۵۹۵۴

لك الأمر المعبود يا غياث المستغيثين

هذا الكتاب المسمّى بمبيّن الحقائق و منجي المسالك الذي يفرق بين الحق و الباطل

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اوضح لنا في كلامه سبيل الهداية واظهر في قلوبنا من شرايف اثمار الولاية ومحى بأكف النبوة والامامة آثار الضلالة والغواية وفتح لنا باحاديث ائمة المعصومين ابواب العلم وظهور الانوار بغير النهاية وفجر لاهل التسليم والانقياد والمحبة ينابيع الحكمة من سحائب انوار المحبة والجليّة بحر الارشاد والاشارة والصلوة والسلام على رسوله وامينه وحبيبه صاحب المقامات والمعجزات والكرامة وعلى آله هم ذوي المقامات العلية الموهوبة من لطفه البارئ مع الارادة **اما بعد** پس ميگويد اين ابن خادم شرع محمدي ابو هيم بن الحسن الكاشاني از اينجائي كرد اين عالم تكليف امام عصر عجل الله فرجه وقرآن عظيم و تمام پيغمبران و امامان و ملائكهاي مقربين و جميع شهدا و صالحين و متقين و موحدين در عالم واقع استغاثهها داشته و دارند و همچنين تمام كتابها كه از ابتداء خلقت الى حال كه از ابتداء عالم تا آخرت فتنه ندا استغاثهها داشته‌اند و همچنين تمام ذرات وجود كه از ذوي العقول در بيت جهار عالم موجود و مخلوقند استغاثهها دارند و همچنين اسلام و بيت الله الحرام و حجر الاسود و شهرهاي حرام و شهر الله الاعظم كه ماه خدا است و ماه شعبان كه ماه پيغمبر است و ماه رجب كه ماه امير المومنين است استغاثهها دارند و حاصل استغاثههاي تمام خلق اولين و آخرين ان بوده و هست كه بايد تمام مكلفين بدانند كه خدائي دارند و بايد او را بشناسند

و بعد از شناسائي كوشش بدهند بموعظههاي او و بعد از كوشش دادن بشنوند و بعد از شنيدن بفهمند و بعد از فهميدن در مقام عمل برآيند به هر موعظه صحيحي كه در هر جاي عالم از هر بنده از بندگان خداوند جل جلاله بشنوند و بايد بدانند كه تمام اين موعظهها از منشاء فياض على الاطلاق و از آثار و علائم موعظههاي حضرت سبحاني ناشي شده است و تربيت كنندة تمام اينها خداوند بوده و هست و تمام گفتهها و موعظههاي پيغمبران مرسل و امامان و علماء و ساير موحدين از جمله لطف و احسان و فضل خدائي بوده و ميباشد كه سال بسال و ماه بماه و هفته بهفته و ساعت بساعت از براي تمام مكلفين تجديد بيان ميشود و اوامر و نواهي او ذكر ميگردد و بيادشان آورده ميشود و آنچه خيرشان در آن منظور شده است كه شايد از باطل بسوي حق و از شقاوت بسوي سعادت و از كفر بسوي ايمان بيابند بدانند كه خيرخواهي بهتر از پروردگار خود و حقيقتاً احدي از خود هيچ نداشته و ندارد و نخواهد داشت و هر كه در هر عالمي دارای هر علمي و هر مرتبه و هر مقام حقه شده است از الطاف و رحمت و فضل او بوده و همچنين بدانند كه هيچ عبادتي شرعاً و عقلاً و كتاباً و سنةً بمرتبه موعظه نميرسد از اينجا كه رشته اسلام و اهل اسلام از هم گسسته شده است و قواعد و جعلهاي مخفي از دست اهل اين عصر رفته است و اسلام و اهلش ضايع مانده اند كتاب و سنت مندرس و اوضاع عالم منقلب شده و اهل حق و حافظان ملت و دولت اسلام و اهل اسلام قليل گرديده اند و اهل دنيا بالكلية از فرمايشات امام عصر دست بر داشته اند لهذا بر خود فرض عين و عين فرض نمودم كه بعد مجلس ترتيب بدهم و از موعظهها الهيه و پيغمبران مرسل و ائمه طاهرين كه در كتاب خدا و احاديث قدسيه و اخبار ائمه منتشر است جمع نمايم و در آن مجالسها ذكر نمايم و همچنين ساير كلمات اهل حق و موحدين را با بيانات خود در آن مجالسها درج نمايم و همچنين آنچه استخاره و احتياط نبوي و اخروي و منظم بودن امر معاش و معاد اصناف خلق بوده باشد در آن مجالسها در كمال وضوح بيان نمايم

بناء جهاد وند جلیل و امام عصر فرمان عظیم انها را بطبع برسانیم و در ماه مبارک
رمضان و ماه محرم و ماه صفر این نوع مجلس را در مساجد ها و منازل علماء و امراء
و وزراء و اغنیاء بیان نمائیم با امید اینکه انواع این موعظه ها در اصناف خلق
طهران خصوص و نشها انها اثر کند و بد و صفت پسندیده که عدل و احسان
است بجای ظلمها و فسادها اهل ایران را با صلاح بیاورند و بعد از ماه
رمضان و محرم و صفر تمام بود مجلس را که هر کتابی هفت صد جلد خواهد شد ما
بین اهل طهران تقسیم نمائیم برای آنکه موعظهای الهیه و غیره فراموش شان
نشود و اتمام حجت نوعی اتمام حجت بر انها شده باشد و در ظهور امام عصر
و محشر صغری و معشر کبری عذری از برای شما ها نبوده باشد و امید از فضل
و رحمت حضرت واهب العطایا چنان دارم که بعد
از انجام این امور خود را بوطن
خود که نجف اشرف است
برسانم

المجلس الاول

من موعظة المقيدة التي ظهرت في غرة شهر رمضان في الطهران لتاييد الدين و نصر القرآن و اطمام الزمان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد الاولين و الاخرين
ابي القاسم محمد و آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم
اجمعين الى يوم الدين **وبعد** فقد قال الله تبارك و تعالى
في محكم كتابه الكريم و قرآنه العظيم قل انما اعظكم بواحدة
بگو ای پیغمبر این نیست که پند میدهم شما را مگر بیک طریق ان تقوموا

ان تقوموا لله مثنى و فرادى ثم تتفكروا ما بصاحبكم
که برخیزید برای خدا دو تا دو تا و یکی یکی پس فکر کنید که نیست صاحب شما را
من جنة ان هو الا نذير لكم بين يدي عذاب شديد
هیچ جنونی نیست او مگر بیم دهنده مر شما راست میان دو دست عذاب سخت
امر خدا این است که باید شنید و فهمید یقین کرد و بعد از این سه چیز عظیم
از طریقه عین الیقین دانست که راه نجاتی از برای احدی نیست الا اینکه
موعظه و عمل نمودن بر طبق آن تا از برای هر مکلفی واعظ نفس پیدا شود
و جهت اینکه ما مردم ما غافلیم نه واعظ نفس نداریم جهتش این است که
با وجود آنکه خداوند جل جلاله با انواع مختلفه تمام مکلفین را موعظه
فرموده است بکلام مجید خود که تمامش موعظه است و شفا است
از برای تمام دردها متعظ نشده ایم چنانچه میفرماید در کلام مجید خود
قد جاءتكم موعظة من ربكم و شفاء لما في الصدور و
بتحقیق آمد شما را پند از پروردگار شما و علاج هر چیز یکه در سینه ها است
هدى و رحمة للمؤمنين و همچنین اخبارات قدسیه او و توریه
و هدایت و رحمت است از برای گروندگان در کتابهای آسمانی موعظه و انجیل و زبور و صحیفه
که به پیغمبران نازل شده است و ما ها اثر نکرده است الی حال نادر ما
خود رای خود سر خود پرست مست بیهوش بی هوش بی همت پشت
کرده با خرت تصور عظمت و جلال و صولت و سطوت و کبریائی و
سلطنت حقیقیه دائمیه او را نکرده ایم اگر این نوع تصورات نموده بودیم
لابد متعظ شده بودیم و در امانتهای الهیه خیانت نمیکردیم پس ما ها
در هر عالم از عوالمی که داریم اگر خائن شدیم بپروردگار خود خیانت
کرده ایم و بهر دینی از ارکان دین که صدمه میزنیم بخود و اسلام و
اهل اسلام صدمه زده ایم و بهر طریقه که غیر طریقه محکمه متقنه مفیده
نافعه شافیه و انبیا با معنه کامله موعظهای پسندیده حضرت احدیت
جل جلاله دوری جسته ایم خود را هلاک نموده ایم ذکر دو نمودن کرامهائی

لك الامر

ومن فضل الله الذي لا يطفى

لك الامر

ومن فضل الله الذي لا ينبغى

ازامانتهای الهیه با هلش کوتاهی نموده باشیم یا خیانت در آن امانتها نموده
باشیم یقیناً رد امر او کرده خواهیم بود این است که میفرماید اِنَّ اللّٰهَ
يَأْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلٰى اَهْلِهَا وَاِذَا بتحقیق خداوند
امر مینماید شمارا اینکه ادا نمائید امانتها را بسوی اهل آن و زمانیکه
حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللّٰهَ
حکم نمائید شما بین مردمان اینکه حکم بکنید بعدل بتحقیق خداوند
نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا در تفسیر اثر اول
خوب موعظه مینماید شمارا بانچه ذکر شد بتحقیق خداوند شنوا و بینا عقل خیر است
در بنا نش بر سبیل تفضیل و حاصل معنی آیه مبارکه این است که اگر متعظ
شدیم باید برای خداوند جل جلاله بایستیم و کسیکه برای خدا اگر همت بلند
کرد و امتثال موعظه خالق خود را نمود کاملاً امتثال نموده است تمام قرآن
و توریة و انجیل و زبور و سایر کتب سماویه را و کاملاً امتثال نموده تمام
اصول و فروع را و کاملاً در خود دیده است بیان احکام خمسه را از واجب و
حرام و مکروه و مستحب و مباح و کاملاً تمام دارائی خود را از جان و مال و
لسان داده است در راه خدا و کاملاً برای العین دیده است که انبیاء که برای
خدا ایستاده اند و چه صدمها کشیده اند از رفتن در آتش و با تازیانهای
آهنین گوشتهای آنها را پاره کردن و در زنجیرها کشیدن و در حبس ماندن
و مفقود و منفی و مهاجر و غریب و ... تشنه و گرسنه ماندن و مجنون و
کفر و ... آنها را نسبت دادن و بعد از تحصیل عین الیقین و تفکر
نمودن در تمام عوالمها و حقیقت بهشت و عاقبت بینی و طی نمودن را
دستیند بجوار قرب لقای خدا در مقعد صدق یقیناً بلاهای عظیمه
بر آن سهل و آسان میگردد و تمنا میکند و بلسان صدق میگوید ای
کاش مرا هزار جان عنایت میفرمود آن مقصود حقیقی و خالق من که تمام
آنها را برای او بذل میکردم و در راه او فدا را اختیار مینمودم و مصداق
موعظه خالق خود میگردد که میفرماید قُلْ اِنَّمَا اَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ

للآلام

اَنْ تَقُومُوا لِلّٰهِ الخ وایستادن برای خداوند جل جلاله مراتب دارد
و بالاترین مراتبها قطع علائق از ماسوی الله و فناء فی الله است و ادنی مراتبها
بهم رفتن ... بی قدرتی ... بی درد ... بعوض قطع علائق
از ماسوی الله بهمه چیز دنیا علاقمند کرده ایم و فانی شده ایم برای اشیائی
که تمام آنها در معرض فناء است و هر لحظه تغییر از ما ها بنوعی خود را هلاک
کرده ایم و بر بنا شتها باطله و حکم نمودن بغیر ما انزل الله کفر باطنی را برای
خود ثابت نموده ایم چنانچه خداوند تبارک و تعالی می فرماید
وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
وکسیکه حکم نکند بانچه نازل نموده است خدا پس آنها ایشانند کافران
اگر قائل شویم که این آیه کفر ظاهر را ثابت نمیکند یا اینکه مبالغه است
و میتوان با رطوبت با چنین اشخاص ملاقات کرد ولی میگوئیم که این رشته
رشته ایست که اگر انسان عادی شد و بغیر حق ما بین بندگان خدا حکم
نمود آثار کفر مشخص محکم و آثار ایمان ضعیف میگردد و از راه حق بیرون میرود
و در آخر کار ایمان او گرفته میشود و بر کفر میمیرد چنانچه خداوند
قرآن مجید برای تنبیه و ارشاد بندگان خود ندا میفرماید بسوی داود نبی
يَا دَاوُودُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ
ای داود بتحقیق قرار دادیم ما ترا بزرگ قوم در زمین پس حکم کن بین مردمان
بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ چنانچه
بحق و مکن تو متابعت هوی را پس گمراه میشوی از راه خدا ایستادن
برای خدا انواع و اقسام و مراتبها دارد همین قسم است متابعت نمودن
هوا و علقه بدنیا همینکه ... بند او برابر کردانیدیم و ستونهای اسلام
را درهم شکستیم و قانونهای الهیه را تغییر دادیم و کتب سماویه و اخبار ائمه
و کتب مسائل پیشوایان دین را مندرس نمودیم و طریق مستقیم حضرت
خیر البشر را از هم گسستیم و اعتقادات محققه را فاسد ساختیم بحسب ظاهر
یقین است که معروف منکر و منکر معروف و حق باطل و باطل حق و شریعت

للآلام

بدعت و بدعت شریعت میکوید در انظار اهل کفر و فسق و ظلم و دیگر
انچه میخواهیم میکنیم و اینها را میکذاریم که تمام اینها شعار اسلام است
اگر منصف باشیم بکلمه واحده خواهیم گفت با جواهرات بازی کردن و با
بچهای امرد لواط کردن و با زنان فرنگی جماع کردن و با شطرنج بازی کردن
و با سازهای فرنگی نواختن و عار و رواج دادن شرب خمر و سایر مسکرات
علانیه و اجتماع زنهای زانیه و مردهای زانی در نقطهای معینه شبیه بلواد
روس علی رؤس الاشهاد دیدن خصوصا صحن حضرت رضا ارواحنا له
الفداء و فاحشهها را مختار العنان نمودن و زنها را شبیه بجوانان امرد و
جوانان امرد را شبیه بزنها مشاطگی نمودن و اسرافات در اکل و شرب و
لباس و سکنا و اثاث البیت و چراغانها و آتشبازیها که از جمله تقبیح اعمال
و افعال قوم لوط بوده است مرتکب شدن و ظلم بانواع بیچارگان نمودن
و مال یتیم را خوردن و خون بندگان خدا را حلال دانستن و خمس و زکوة
ندادن و انواع احتکار را مرتکب شدن و در امر و نهی خدائی تعقل نکردن
و قول عصمت را فراموش کردن و شبیه مجوس و نصاری خود را ساختن یقینا
و حتما و جزما و جدا تمام اینها شعار کفر است و کسیکه این نوع رشتها را محکم
کند از ایمان خارج خواهد شد و کسیکه از ایمان خارج شد دیگر
او را با عالم عشق و محبت چکار است   با خارجی مگو اسرار عشق و مستی
بگذار تا بمیرد در کفر خود پرستی   هرگاه انسان فانی فی الله شد و قطع علاقه
از ما سوی الله نمود و قدم در عالم عشق و محبت گذارد و برای خدا السناد
و منتقرق بندگی کرد و جمیع عمر دارائیش را در خدمت گذارد و نوکری
حقیقی خود صرف نمود چنین بنده ای میشود و هر آنی از آنات عمر خود را
غنیمت میشمارد و میداند که بقا و دوام دنیا و مدت قیامت منه مثل
آنستکه انسان چشم بهم بگذارد و باز نماید چنانچه خداوند جل جلاله میفرماید
وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ
و نیست امر قیامت مگر مثل بهم گذاردن چشم یا آن نزدیکتر

لک الامر

یعنی امتداد دنیا و رفتن از دنیا در حکم چشم بهم زدن است ای بنده خدا بنکه با
منتقرق بندگی باشی و بقدر چشم بهم زدن نباید از اشتغال بعالم دیگر
برنگردی لا ببین و تصور کن چه خیالهای داری و چه فکرها برای منظم بودن
امر بطن و فرج و لباسها و ظروف و سکنا و اثاث البیت و جواهرات
و امثال ذلک داری و همه اینها منظم است برای تو مگر امر دینداری بندانم
چرا امر دینداری در این عصر سلف غار شده است مابینی و بین الله باید
از یکدیگر سؤال کنیم که از اول تکلیفمان الی حال که در این مجلس نشسته ایم
و ادعای خداشناسی میکنیم یک وقت را داشته و داریم که تمام فکر و عقل
و روح و نفس و اعضا و جوارح ما ها برای خدا باشد یا نه پس اگر فکر ما ها
برای خدا شد همچنانکه اهل کفر و اهل دنیا مسافتهای بعیده را بترتیب دادن
اسبابها مختلفه طی مینمایند درکشتیها و ماشینها و کالسکهای دودی
مینشینند و بمقصد وارد و اموالهای خود میرسند و منازل و منبعهم
میکردند با بدههین قسم اهل ایمان و آخرت فکرهای خود را که اصل عقل است
سرید هند و یکدقیقه راههای بسیار دور و سخت و پر خطر و هولناک
طی مینمایند از وادیها معصیت و کفر و نفاق و فسق و فجور و شقاوت و
رذالت و حب دنیا و دنیا پرستیها با طله و صفتهای رذیله یکدفعه بفکر
سلیم خود را داخل در ایمان و سعادت و زهد و بغض دنیا و حب اهل
بیت و صفتهای حسنه مینمایند اگرچه راه دور است ولی یک قدم است
اگرچه راه بسیار سخت است ولی سهل و آسان است اگر بگوئیم ما هم انچه
فکر کردیم بجائی نرسیدیم جواب میگوئیم که این فکرهای ما فکر نیست
از جهت آنکه یک فکر ما ها که در شقاوت هستیم سبب قتل نفسها محترمه
شده است و اگر قبول نداریم باید بعد از حصص قبول نمائیم و از جمله
کسانیکه سبب قتل نفسهای محترمه شده اند و خون و گوشت زوار
حضرت رضا ارواحنا له الفداء میخورند بعضی از اهل آستانه حضرت
ثامن الائمه میباشند و بانواع مختلفه مالهای وقف خاص را وارد

لک الامر

غیر از هزار و دو هزار و پنجهزار میبرند و در شهر خمره تنها و غیر حضرت
میمانند و زوار کمتر بپابوسی حضرت رضا ارشاد بی لیاقتی بی غذائی در
اطراف صحن مطهر میمیرند و کسی نیست که این غریبها را نسل امان دهد
بو بنا اند بلکه در صدد رفع این ظلمها بر آیند حقیر خواستم از خراسان
بطفلین بودم من باب خیرخواهی دینی و اخروی او با اهل خراسان دو
نمایم و بر بعضی خرابیهای مملکتش مطلعش سازم جمعی مانع شدند و گفتند
در طهران اسباب او را فراهم مینماییم و فعلا هم جمعی اقدام دارند ولی
حقیر انتظار دو شفیع بزرگ خود را که قرآن و حضرت قائم است در منزل اکثر
علماء و امناء و اغنیاء طهران و خراسان و غیره شفیع قرار داده بودم
برای حفظ اسلام و اهل اسلام و امیدوارم که انشاء الله بنوع مناسبی
که ذلت نباشد او را ملاقات نمایم و از فسادها و ظلمها آنکه در شهرها نیز
میشود او را مطلع سازم و بجز قرآن عظیم و امام عصر او را قسم بدهم
که با بسند برای رفع ظلمها و فسادها و حفظ دین و اهلش هر که تواند
برای خدا او را مطلع سازد بر فسادهائی که تمام مملکتش را گرفته است و لو
بیذل مال بسیار بوده باشد خدمت بکند و امام عصر خواهد بود الحاصل
همچنانکه فکرهای باطله بعضی از اهل آستانه حضرت رضا سبب قتل نفوس
و ضایع شدن بعضی بندگان خدا شده است همین قسم است فکرهای ابنای دنیا
و هر فکری خون جمعی را بخته اند پس سزاوار است که ما مردم مانند که از
برای شنیدن موعظه در این مسجد در این ماه مبارک رمضان حاضر
شده ایم دست از راه فکر صحیح در تمام تکالیف و امور اخروی فکر نمائیم
اگر فهمیدیم که هر عضوی از اعضای ما و یا هر مالی از مالهای ما
و یا هر یک از اشیاء ما در راه باطله ما سبب قتل نفوس و ضایع شدن
بندگان خدا و فنای اسلام و اهل اسلام شده است الآن در صدد
اصلاح آن بر آئیم بلکه انشاء الله بتوانیم برای خدا باشیم چنانچه در
آیه اول اشاره شد همچنین موعظه الهی شفاء دردها و مرضهای ما

بشود چنانچه در آیه دوم اشاره شد و همچنین بتوانیم ما نتیجه های الطیبه
بشود صاحب آن گردیم چنانچه در آیه سیم تصریح دارد و مقصود
آمدن شماها در این مجلس نیست که متعظ بشوید از حقیر کاری ساخته
نخواهد شد اگر انشاء الله متعظ شدید از موعظه های الطیبه خواهد
بود و عظمت صفت و شأن خدا است چنانچه میفرماید که
یَعِظُکُمُ اللهُ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ و همچنین بتوانیم در این
موعظه میکند شما را خدا شاید تفکر نمائید روز اول ماه مبارک
رمضان بعضی نداهای حضرت احدیت را بشنویم و در این ماه عزیز ندائها
بسیار بلند شده است بسوی اهل ایمان اول ندای خداست دوم
ندای پیغمبر است سوم ندای امیر المؤمنین است چهارم ندای سید الشهدا
پنجم ندای امام زین العابدین است ششم ندای ملائکه مقربین است هفتم
ندای موافقت بندها اول شروع کنیم در ندای الهی که او است معدن
عظمت و جلال و هر که هرچه دارد از خیر و او از جلال و عظمت و لطف و رحمت
او دارد و هر که هر ندا حقی نموده و مینماید بامر او بوده و خواهد بود
حال ببین خدا چه ندا فرموده یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ
الصِّیامُ کَما (ای کسانیکه ایمان آورده اید واجب شد)
کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ (بر شما روزه چنانچه)
تَتَّقُونَ اَیّاماً (واجب کرده شده بر کسانیکه قبل از شما بودند شاید)
مَعْدُوداتٍ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً (پرهیزکار شوید روزهای شمرده شده)
اَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ (پس هر که از شما مریض باشد یا مسافر
باشد بعد از آن) مِنْ اَیّامٍ اُخَرَ (پس ببیند این آقای حقیقی واقعی
بعد از روزه بگیرد از روزهای دیگر) (ذاتی که مستجمع جمیع صفات
کمالات و جلال است با ما مخلوقات بی عرضه که همت بجز نوع
ملایمت ندا میفرماید بخلاف آقاهای مجازی بنوکرهای خودشان
اگر بنده نیک بختی درست ملاحظه این خطاب مستطاب را بنماید واقعا شوق
(وخوف)

وخوف و انابه و لذت مناجات و بعضی از اهل معرفت گفته اند
اِنَّ لَذَّةَ النِّدَاءِ اَذْهَبَ التَّعَبَ وَ الْعَنَاءَ بعد
بدرستیکه لذت خطاب منبرد مشقت و رنج عبادت را اینکه
وجوب صوم را بیان میفرماید که تا عدد میخواهد میفرماید اگر نتوانستید
بواسطهٔ مرض یا سفر روزه بگیرید قضا کنید آن روزها را در روزهای
دیگر و در خصوص احکام صوم و قضای صوم و کفارهٔ صوم فقهای
ما کتابها تصنیف نموده اند و شاید اکثر احکام از ادانسته باشید ولی
کلام حقیر در این است که مرض آیا باید مرض مخصوص باشد مثل تب لازم
و استسقاء و قولنج و مطبقه و محرقه و امثال ذلک و تکلیف در افطار
نمودن و قضای صوم است یا آنکه هر مرضی باشد قضا دارد اگر کسی مرض
شراب خوردن یا عرق خوردن و چرس و بنگ و وافور و شیره تریاک
کشیدن داشته باشد و در شبهای ماه مبارک که درها رحمت الهیه باز
مرتکب بنکونه معصیتها را بشود آیا تکلیفش قضای صوم است یا نه و هم
چنین هرگاه کسی مرض غیبت و نمامی کردن و مال سادات و فقراء
و ایتام و وقف و رشوه و حرام خوردن را داشته باشد آیا تکلیفش قضا
نمودن صوم است یا نه و همچنین هرگاه کسی مرض لواط دادن و لواط کردن
و زنا دادن و زنا کردن و دیوثی نمودن و احتکار نمودن و ربا خوردن
و ظلم کردن و حربث بودن و عاق والدین بودن و فاسق بودن را داشته
باشد تکلیفش قضا نمودن صوم است یا نه حکم مسئله واضح است و مبطل
صوم ده چیز است ولی صوم اقسامی دارد و اشخاصیکه روزه میگیرند با
یکدیگر فرق دارند و قصدهای ایشان هم مختلف است اما صوم عوام
کف نفس از ده چیز معلوم است و دیگر ملاحظه را ندارند که
اعضا و جوارح آنها هم باید صائم باشند و معصیتها را مرتکب نشوند
چنین اشخاصی در ظاهر روزه اند و کفارهٔ صوم بر آنها نیست ولی در باطن
صائمین و مزد و اجر صائمین را خداوند جل جلاله با آنها مرحمت نمیفرماید

نمیفرماید و صوم خواص و خصیصین است شرطها دارد و عقل از بیانش
حیران است و ان شاء الله اگر موفق شدم حتی المقدور بیان خواهم کرد
فی الجمله بدان ای روزه گیرنده که اگر آداب و شرائط و مخصوصات صوم حقیقی
در خود دیدی وقت قال الله عز و جل ما اطیب ریحک و
افطارک که میرسد میفرماید خدای عز و جل چه قدر خوش است بوی تو و
رَوحَکَ یا ملائکتی اشهدوا انی قد غفرت له و بعد
نفس تو ای ملائکهای من شاهد باشید بدرستیکه من آمرزیدم او را از چنین
لطف و احسانی امر میفرماید بهیجده ملک که بروید دست بر سر صورت
این بنده پسندیده روزه دار بکشید و از جانب من مژده بهشت باو
بدهید ای روزه دارها ای اهل ایمان بدانید که از برای هر مؤمنی
دو فرح است یکی در وقت افطار و دیگری در نزد لقاء حق و خبر صحیح
وارد است برای مژده هر مؤمنی مضمون خبر اینست که اِنَّ لِلْمُؤْمِنِ
فرحتان فرحة عند الافطار و فرحة عند لقاء ربه
وجه این دو فرح اینست که شخص مؤمن قصد میکند در روزه اش کف
نفس از ده چیز و از انچه خواص و خصیصین کف نفس میکنند و هم چنین
کف نفس میکند از تمام لذائذ دنیویه و خیالی ندارد بجز رضا و لقای
دوست پس هر مؤمنی روزه اش را باین نحو بوقت افطار برساند بسیار فرحناک
که در خدمت گذاری دوست حقیقی خود کوتاهی نکرده و ابداً چشم با فطار
ظاهریه ندارد و فرحناک است از جهت توجهات حضرت احدیت در وقت
افطار بسوی او و حقیقتاً افطاری که قضا روح است توجهات حضرت
واجب الوجود است و همین حکم جاری است در حق مؤمن در نزد لقاء
از جهت آنکه امانت الهیه را بدوش کشیده و درست باو را بمنزل رسانیده
است پس چرا فرحناک نباشد برای این نوع مرحمتهای خدائی و خطابات
حضرت احدیت وامر بصوم که فرموده کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ یکنوع مرحمت
مخصوصی است اینکه ما مردمان بواسطهٔ روزه گرفتن مطالبهای عظیمه را

عظیم را ادراک نمائیم و بعضی از مطالبها را اختصاراً بیان میفرمائید

فی الوسائل عن الرضا علیه السلام قال انما امروا بالصوم لکی

در وسائل از حضرت رضا علیه السلام فرمود بتحقیق امر شده اید بروزه گرفتن برای

یعرفوا الم الجوع و العطش فیستدلوا علی فقر الآخرة و

اینکه بشناسید درد گرسنگی و تشنگی پس استدلال نمائید بر احتیاج آخرت و

لیکون الصائم خاشعاً ذلیلاً مستکیناً ماجوراً محتسباً

هر آینه بوده باشد روزه گیرنده با حال خشوع ذلیل بیچیز با اجر چشم داشته از خدا

عارفاً صابراً علی ما اصابه من الجوع و العطش فیستوجب

با معرفت با صبر بر آنچیزیکه رسیده باشد روزه دار را از گرسنگی و تشنگی پس مستحق

الثواب مع ما فیه من الامساک عن الشهوات و یکون ذلک

شود ثواب را با آنچیزیکه در او است از امساک از متابعت نفس و بوده باشد امساک

واعظاً لهم فی العاجل و رائضاً لهم علی ما ادی ما کلفهم

پند دهنده مر ایشانرا در این عالم و خوشنود کننده مر ایشانرا بر آنچه ادا نمودند آنچه بر ایشان تکلیف بود

و دلیلاً لهم فی الآجل و لیعرفوا شدة مبلغ ذلک علی

ایشانرا و راه نما مر ایشانرا برای آخرت و برای شناسانی سختی رسیدن آنچه ذکر شد بر

اهل الفقر و المسکنة فی الدنیا فیؤدوا الیهم ما افترض

طایفه محتاج و بیچیز در دنیا پس ادا نمایند بسوی ایشان آنچیزرا که واجب کرد

الله فی اموالهم (هستند انسان از جمله صائمین و مؤمنین شد یقین

خدا در مالهای ایشان (میکند که حرمت در میان نیست و خانه خانه از آن

پس ما هم آنکه منتصف بصفات صائمین و مؤمنین نیستیم پس آنچه بکنیم

که خانه خانه آزادی بشود نخواهد شد و آنچه بخواهیم از این خانه

نرویم مارا خواهند برد بی اذن و اجازه ما پس اگر هیبت معبود

حقیقی ما را فرو گرفته باشد لا بد منه در این شهر الله فکر درستی بحال

خود خواهیم نمود یا ما سخت دلها خداوند جل جلاله را آقای خود

میدانیم یا نه چیزیکه فهمیده ایم اینست که هر کدام خود را آقا میدانیم مثلا

میترسیم اینماه عزیز بگذرد و بگیرد و نتوانیم بکنیم و بلکه بالله نتوانیم بگوئیم

میترسیم که کار دلها از اینهم سخت تر بشود و تمام در دلهاهم نتوانیم بگیر روزه

بگیریم و بلکه بالله بگوئیم از جهت آنکه ظاهری داریم بی باطن جسدی داریم

بی روح پوستی داریم بی مغز علمی داریم بدون عمل علمی داریم بدون اخلاص

لفظی داریم بدون حقیقت بهمه چیز اعتقاد و اعتماد داریم بجز خدا بهمه چیز

دلبستگی داریم بغیر از عبادت و همه کارها صرفه را ملاحظه مینمائیم بجز

دینداری بیر سعدی مثال قرآن را و هم صرفه دنیا را ملاحظه نمود ندقه

دینداری را مع ذلک با وجود این خباثتها و رذالتها و شقاوتها و فسقها

و ظلمها و جورها هستند غبطه میکنیم میگوئیم مگر ما ها بنده خدا نیستیم

بلی جانمان در دست مخلوق خدائیم شما هم مخلوق خدا بوده همین دلخوشی

داریم که بگویند فلانکس مرحوم شد بلکه مردود شده باشیم بلکه مغضوب

شده باشیم بلکه ملعون شده باشیم خوف میدارم که بعد از شنیدن این

مطالبهای خفته بگوئی من اگر بکنم اگر بد تو برو خود را باش نمیترسم

خود را باشم چشمها کور شود و دلها بمان نابشود تا اینکه بنده خدا شوم

شکی نیست که ما بیچارگان غرق شده در دنیا این صفتها شکه داریم صفت

بندگی نیست لهذا خیلی مناسب است که در این مجلس و در این روز اول ماه مبارک

هر یک از ما ها تصور نمائیم و ببینیم که این نوع حالتها یکه ما ها با خدا

خود پیدا نموده ایم باندازه حالات دعایا است نسبت بسلطان مجازی

یا نه بعد از تصور ملتفت بشویم که این اندازه را دارا نیستیم از این تصور

که گذشتیم ملاحظه نمائیم که میانه ما ها و خدایمان نسبت آقا و نوکریت

اینهم که نیست از اینهم که گذشتیم ببینیم حالت دوستی یا دوست است اینهم

که نیست بعد از اینکه ملاحظه کردیم و فهمیدیم که هیچ رعیتی یا سلطان

و هیچ نوکری با آقا و هیچ دوستی با دوست بکوننه معامله نمیکند که ما هم

که بنده خدا نیستیم خوبست اغماض نکنیم هیچ آشنائی با آشنا اینکار را نمیکند

که ما ها با خدای خود کرده ایم بالاتر از اینها بگوئیم هیچ دشمنی با دشمنی

بادشمنان بن نوع کار رفتار نمیکند که ما ها با خدای خود کرده ایم شاعر گفته
بادشمنان مدارا خوبست ما هم در این روزها با اول ضیافت خدای بیکند بکر
بکوییم با خدا هم مدارا مدارا مدارا اولی خوتر آنست که با خداوند جل جلاله
مدارا و رفتار نکنیم و در مقام اطاعت او بر نیاییم و قضیه را عکس نماییم
و با دشمن خدا یعنی او که شیطان لعین است سازش نماییم و آنچه از ما ها
بخواهد ببیند بدون مضایقه باو بدهیم ایمان بدهیم مال بدهیم عمر بدهیم خون
بدهیم مفت بلا عوض هم بدهیم و در آخرت هم ما را سخریه کند بگوید یا
لَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنفُسَكُم (اگر ما ها با اینها مات کشیده
نکشید ملامت شما ما را ملامت کنید نفسهای خود را) باشد بد بحال ما ها که از برای
این نوع بدل را نفاق داریم و در راه خدا از هیچ چیز گذشت نداریم
حتی از گرفتن دو موی شارب برای خوشنودی خدا و حال اینکه حق دارد
بر همه ما ها که از همه چیزهای خود بگذریم در راه او بجهت اینکه همه
اسبابهای هدایت را ذات مقدس او از برای ما بندگان فراهم آورده است
ماه مبارک رمضان برای ما قرار داده است شب قدر قرار داده است خانه کعبه
قرار داده است قرآن قرار داده است زیارت ائمه و حضرت رسول قرار داده است
زیارت اهل قبور قرار داده است عبادت مریض قرار داده است روز عاشورا
قرار داده است شهدا قرار داده است سید شهدا قرار داده است که بهر جای
خون از خودش قرار داده است که بهر برای مصیبتهای وارده بر حسین مظلوم
قرار داده است که بهر بر حسین غریب بیامرزد رسالت رسول خودش قرار داده
است و چنان دانسته امام حسین سفینة النجاة را وسیع فرموده است و اسبابهای
مظلومیتش را بسته داده است که هر که از آن سنگدل تر نباشد در [illegible]
در هر کدامی از مصیبتهایش نظر کند اشکش جاری میشود اهل مجلس
مگر متصل باید نیزه و شمشیر گفته شود مگر وقتش سر قبر جدش گریه نکرد
مگر وقتش سر قبر مادرش گریه نکرد مگر گریه در خانه اش و مطلع شد
اهل بیتش بر شهادتش گریه نکرد مگر سواری زینب و ام کلثوم

کلثومش گریه نکرد مگر امت محمد بن الحنفیه و زمام ناقه اش را گرفتن
گریه نکرد مگر ام سلمه جده اش ام سلمه گریه نکرد مگر سؤالات و جوابات
با جده اش لَمَّا عَزَمَ الْحُسَيْنُ عَلَى الْخُرُوجِ مِنَ الْمَدِينَةِ أَتَتْهُ
گریه نکرد) چون اراده نمود سید الشهدا بیرون رفتن از مدینه نامدا و نزدا
أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا وَقَالَتْ يَا بُنَيَّ لَا تُحْزِنِّي بِخُرُوجِكَ
جده اش ام سلمه راضی باشد خدا از او و گفت ای فرزند مگردان مرا برفتن تو
إِلَى الْعِرَاقِ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكَ يَقُولُ يُقْتَلُ وَلَدِي الْحُسَيْنُ
بسوی عراق پس بدرستیکه شنیدم از جدت که میفرمود کشته میشود فرزندم حسین
بِأَرْضِ الْعِرَاقِ فِي أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَا فَقَالَ لَهَا يَا أُمَّاهُ وَ
در زمین عراق در زمینی که گفته میشود مرآن زمین را کربلا پس فرمود حسین مر ام سلمه را که
أَنَا وَاللهِ أَعْلَمُ ذَلِكَ وَإِنِّي مَقْتُولٌ لَا مَحَالَةَ وَلَيْسَ لِي مِنْ هَذَا
ای مادر بخدا قسم میدانم و علم دارم که کشته میشوم و بدرستیکه کشته شدن من بناچار است
بُدٌّ وَإِنِّي لَأَعْرِفُ الْيَوْمَ الَّذِي أُقْتَلُ فِيهِ وَأَعْرِفُ مَنْ يَقْتُلُنِي
نیست از برای من از کشته شدن و بدرستیکه میشناسم من روزی را که کشته میگردم در آن روز
وَأَعْرِفُ الْبُقْعَةَ الَّتِي أُدْفَنُ فِيهَا وَإِنِّي أَعْرِفُ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ
و میشناسم کشنده را و جایگاهی را که دفن کرده میشوم در آن و بدرستیکه میشناسم آنهائیکه کشته
أَهْلِ بَيْتِي وَقَرَابَتِي وَشِيعَتِي وَإِنْ أَرَدْتِ يَا أُمَّاهُ أُرِيكِ
کرده میشوند از اهل بیت من و خویشان من و شیعیان من و اگر قصد داری ای مادر بنمایم تو را
حُفْرَتِي وَمَضْجَعِي ثُمَّ أَشَارَ إِلَى جِهَةِ كَرْبَلَا فَانْخَفَضَتِ الْأَرْضُ
قبر خودم و جای افتادن خودم را پس اشاره نمود حسین بسوی طرف کربلا پس پست شد زمین تا
حَتَّى أَرَاهَا مَضْجَعَهُ وَمَدْفَنَهُ وَمَوْضِعَ عَسْكَرِهِ وَمَوْقِفَهُ
اینکه نمایانید ام سلمه را محل افتادن و دفن و جای لشکر و ایستادن
وَمَشْهَدَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ بَكَتْ أُمُّ سَلَمَةَ بُكَاءً شَدِيدًا وَ
شهادت خود را پس در این وقت گریه کرد ام سلمه گریه شدیدی

وَسَلَّمَتْ اَمْرَهُ اِلَى اللهِ فَقَالَ لَهَا يَا اُمَّاهُ قَدْ شَاءَ
و واگذار امر حسین را بسوی خدا پس گفت حسین مر او را ای مادر بتحقیق که
اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اَنْ يَرَانِي مَقْتُولاً مَذْبُوحاً ظُلْماً وَ
خواسته خدای عز و جل اینکه ببیند مرا کشته و ذبح شده از روی ظلم و
عُدْوَاناً وَقَدْ شَاءَ اللهُ اَنْ يَرَى حَرَمِي وَرَهْطِي وَنِسَاءَ
عدوان و بتحقیق خواسته است خدا اینکه ببیند حرم مرا و اقربای مرا و زنان مرا
مُشَرَّدِينَ وَاَطْفَالِي مَذْبُوحِينَ مَظْلُومِينَ مَاسُورِينَ
متفرق شده و اطفال مرا ذبح کردیده شده و مظلوم کردیده و اسیر کردیده شده
مُقَيَّدِينَ وَهُمْ يَسْتَغِيثُونَ وَلَا يَجِدُونَ نَاصِراً وَلَا مُعِيناً
و مقید کردیده شده و تمام آنها استغاثه میکنند و نمیابند یاری کننده و اعانت کننده
هنگامیکه امر فرزند زهرا باستغاثه کشید فرزند زهرا بر آورد هَلْ مِنْ
مُغِيثٍ يَرْجُو اللهَ فِي اِغَاثَتِنَا هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ
دستی هست که امید بخدا داشته باشد در فریاد رسی ما آیا خدا پرستی هست که
يَخَافُ اللهَ فِينَا اهل مجلس الان استغاثه قرآن و عترة مثل
ترسد از خدا در حق ما (استغاثه حسین بلند است میگوید یا خدا
پرستی هست که او را یاری نماید با امر الهی تو ما فهم میدهیم در این
دور زمان ما بحق قرآن عظیم و بحق امام عصر که مدار سلطان
ما و منای دولت و اغنیاء مملکت و زراء اعیان بسوی
دنیا اگر دست از محبت دنیا بردارند و قرآن و اسلام و اهل اسلام را
و امام عصر را یاری نمایند و امر انواع مفسدین را از روی قرآن
خدای اصلاح فرمایند الا لعنة الله على القوم الظالمين

المجلس الثانى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لبس العز والكبرياء واختارهما لنفسه دون خلقه

خلقه و نصلی و نسلم علی نبینا نبی الرحمة و امام الائمة المنتخب من طینته
الکرم و سلالة المجد الاقدم و علی اهل بیته ائمة الانام و مصابیح الظلام
و ینابیع الاحکام علیهم افضل التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی و
الایام و بعد فقد قال الله تبارک و تعالی فی محکم کتابه
کتابه الکریم اِنَّ اللهَ يَاْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَ
و قرآنه العظیم بتحقیق خداوند امر میفرماید شما را ببدل و احسان کردن و
اِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
و ادای حق صاحبان قرب و نهی از عملهای بد و ناشایسته که مرا به او باشد
يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ چون وضع این کتاب برای موعظه
موعظه میفرماید شما را شاید شما متذکر شوید انواع خلق ترتیب داده شده است
لهذا ابتدا با انواع موعظهای طیبه در او ذکر کرده شود تا
بملاحظه و فهم اهل تکلیف و آنها خود را از وادیهای غفلت
و ضلالت نجات دهند و داخل در دائره اهل حق و ایمان کردانند
و شکی نیست که هرگاه انسان بخواهد بمقصود حق یا باطل خود برسد اسباب
و لوازمات لازم دارد و بدون اسباب ظاهریه و باطنیه احدی
بمقصود خود نرسید و نخواهد رسید و هرگاه مقصود انسان
امر بسیار عظیمی بوده باشد البته اسباب آنهم باید بسیار متفق و تمیز
بوده باشد ای اهل ایمان ای علماء ای امناء ای اغنیاء امروز که
روز دوم ماه رمضان است در خانه خداوند جل جلاله جمع شده اید
هر یک از شماها یقیناً مقصود بزرگی و نظری دارید و طالبید که
بمقصودهای خود برسید اگر سؤال کنند از تمام شماها که برای
چه بمسجد آمده اید بلسان واحد خواهید گفت که آمده ایم از برای
شنیدن موعظهای طیبه و عمل نمودن بر طبق آنها پس هرگاه در
این گفتهای خود صادق هستید و چنین امر عظیمی را در نظر
دارید اقل تصور نمائید که خداوند با این عظمت و جلال در بزرگی

و بزرگواری تمام شما ها را دعوت نموده است و اینها عزیز پروایم
مهمانند در خانه خود پس او است متکلم و ماییم سامع و او است عالم
و ماییم مخلوق و او است واعظ و ماییم بعقیدهٔ خود متعظ و او است که
خبر داده (أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي) دیگر امری از این عظیم تر و
است که (من همنشین کسانی هستم که مرا ذکر میکنند) ثوابی از این بالاتر ندیدیم
که انسان بنشیند و خداوند جل جلاله او را موعظه کند و انسان
متعظ گردد پس چرا ما ها متعظ نشده ایم بموعظهای الهیه الحال
و حال اینکه با نواع مختلفه ما ها را موعظه فرموده است و از جملهٔ
موعظهایش که میزان تعلیم و تعلم است مرتبتقوی است اتَّقُوا اللَّهَ
وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ پس یکی از موانع بزرگ برای شنیدن موعظهایش پرهیز ننمودن
تا اینکه تعلیم فرماید شما را الله (متقی نبودن ما مسلمانها است) پس اگر امروز تمام
شما ها عطر کل استعمال کرده باشید و در دکانهای دواسبه چهار اسبه
روغن زدهٔ شفاف نشسته باشید و بمسجد آمده باشید و ظاهر خود را
زینت داده باشید و فرشهای ابریشمی از برای خود گسترده باشید
و ترانهای تن هیبتشان از خط یاقوت و نیریز براید سنگرفته باشید
و تسبیحها و مهرهای تربت حسینی ع را با خود آورده باشید و بغذاهای
لذیذهٔ حرام و مشتبه خود را فربه ساخته باشید و از مالهای ایتام
و سادات و فقراء و نیز از رشوه و لباسهای فاخر از خز و سنجاب و غیره
در بر کرده باشید ابدا نخواهید توانست یک کلمه موعظهٔ الهیه را بشنوید
و یک رکعت نماز صحیح بجا بیاورید و یک سطر قرآن مجید بخوانید مگر با
تقوی شوید و همچنین هرگاه قبول شدن اعمالت را از انفاقات و کرنها
و اطعام فقراء و مساکین و احیا نمودن شبها طالب باشی باید تقوی را
طریقهٔ خود قرار بدهی چنانچه فرموده است خدا وند جل شانه
إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ و دیگر از موعظهایش این است
که میفرماید اِعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ (بتحقیق قبول میفرماید عمل را از پرهیزکاران)

کاند خدای ما بر ما طعن میزند که چرا خود وای بر خود سر و خود
پرست شده اید و دیگر از موعظهایش بیان خلقت روح و بدن و وعد
و وعید و قصص و احکام و مردن و برزخ و صور و حشر و نشر و قیامت
و میزان و صراط و حساب و ثواب و عقاب و جنت و نار و فناء دنیا و بقاء
آخرت و از برای بیان هر یک از این موعظهای الهیه عمرها لازم است
و عقلها حیرانست که از عهدهٔ بیانات آنها بر سبیل تفصیل بر آیند دیگر
از موعظهای حضرت واجب الوجود ظاهر شدن قدرتهای کاملهٔ او است
که در تمام عوالم آفاق و انفس تمام بروز و ظهور رسیده است اجمالا اگر
کسی بخواهد ادراک کند بعضی از قدرتهای کاملهٔ ذات مقدس حضرت
واجب الوجود را که در عوالم آفاق و انفس ظاهر است باید روشنائی
خود را ببندد و بنظر بصیرت در تمام عوالم آفاق و انفس نظر نماید
و از روی علم الیقین عالم شود که تمام قدرتهای پیغمبران و امامان و
ملائکهای مقربین و شهداء و صالحین و تمام جن و انس و وحوش و
طیور و دواب و انهار و اشجار و ما یری و ما لا یری و تمام تکلمات
و موعظهای در کوهها و بیابانها و دریاها و گرفتنها و قدم زدنها و
نفس کشیدنها و دیدنها و سبزه ها و سنگها و رعدها و برقها و خسوف
و کسوف و زلزله ها و مرضها و صحتها و ضعفها و قدرتها و تصرفات
در تمام ممکنات از مجردات و مادیات و فوق العقول و غیر ذوی العقول
از قدرتهای کاملهٔ کبریائی او است متعظ بموعظهای الهیه بعد از
تفکر شدن بلسان صدق و حقیقت خواهی گفت لا حول و لا قوة الا بالله
و بواسطهٔ فکر در عجایب صنع و تمام مخلوقات (نسئل و نرید فی ذکرها)
پردهٔ غفلت از چشم ظاهر بر برداشته خواهد شد و بنظر عین
الیقین هر چیز را مینی قبل از او و با او و بعد از او و خدا را خواهی دید
و بلسان عجز و انابه امنا الذي كان قبل كل شيء و مع
و بعد خواهی گفت) تو ای خدای آنچنانکه بودی پیش از هر چیزی قائم

وَمَعَ كُلِّ شَيْءٍ وَبَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وخواهی كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ
وبا هر چیزی و بعد از هر چیزی گفت هر چیزی ایستاده بوجود او است

و دیگر از جمله موعظهای حضرت واجب الوجود اینست که ملک و ستره را
ترتیب فرموده و آنها را سفرا و امنا و رسولان و اولیای خود قرار داده است و تمام اعمال و افعال در حرکات و سکنات و بذل جان و فداکاریها
و انفاق های تمام از آنها را میزان کلی و سبب قبولی اعمال قرار داده است
باین معنی که باید تمام عبادات انسان از بندگی و لباس و سکنا و خوراک
امور از طریقه و سلوک از آنها تمام اوامر و نواهی او ملک مشابهت و
مناسبت باشد که های اولیای خدا داشته باشد تا اینکه مقبول درگاه
حق گردد تا هر که بخواهد در هر رشته حقی و رستی و راه مستقیمی بیفتد
و از جنود خدائی گردد بطریقه و سلوک و روش اولیاء او سلوک
نماید و بداند تمام صفتها اینکه ممکن است از ممکن الوجود بمحل بروز
و ظهور برساند خداوند با اولیاء خود مرحمت فرموده است از جمله اینکه
کافه خلق بمشاهده تمام صفتهای حقه و تمام قدرتها و تمام معجزات
صادره از آنها مثل شق القمر و مرده زنده کردن و جهادها و غیر ذلک
از باطل بحق بیایند و یقین بدانند که تمام آنها مخلوق و بنده خاص خداوند
میباشند و تفکر نمایند که دارا شدن تمام آن مقامات از برای تمام اولیاء
او بواسطه اطاعت و بندگی بوده است شاید بعد از تمام این ملاحظات
کمر بندگی را برمیان ببندند و از جمله جنود خدائی گردند الحق اکثر
شماها اینکه در این مجلس جمع شده اید و در مسجدها آمده اید از تمام صورتها
و لباسها و شاربها و کفشها و عمامه‌ها و کلاه‌ها و کالسکه‌ها و بارکه‌ها
و ملها و پیراهنها و کتها و تنبانها و لباس فرنگیها و بوی شرابها و عرقها
و روباخوریها و انگارها و حرام خوردنها و سایر اعمال و افعال قبیحه
شماها طریقه جنود الهیه فهمیده میشود ولی بحال کسانیکه میگویند
که این طریقها طریقه بندگی است اهل مجلس بینی و بین الله میتوان

لك الامر

میتوان گفت بعضی شماها جنود رحمانید میترسم شیطان هم شما را قبول نکند
و در قیامت شماها را مسخره نماید ای جنود خدائی خداوند جل جلاله
شماها را امر کرده است بچند صفت بزرگ که از جمله آنها عدل و احسان
است چنانچه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ
فرموده است) بتحقیق که خداوند امر کرده است شما را بعدل و نیکوئی کردن
اهل مجلس ان حرف تاکید است و بمعنای تحقیق است الله اسم ظاهر حضرت
واجب الوجود است یأمر صریح او است کم خطاب مستطاب بحکم متحکم
حضرت کبریائی او است و تمام تاکیدها و امرها و نهیها و خطابات بزرگ
شماها را تمام پیغمبران و امامان و اولیاء و صدیقین و شهداء و صالحین
و بندگان مقربین و سلاطین عادل و علماء ربانیین در کمال رضاء
و رغبت قبول نموده اند و اکثر شماها اینکه در این ملک جمع شده اید
و تاکید و امر و خطابهای الهیه را قبول نمیکنید و سر از اطاعت پیچیده اید
جهتش آنست که در سرتان باد غرور و غفلت و حرص و حسد و مستی شراب
و مال و جاه و دنیا پرستیهای باطله و حب دنیا را دارید و الا معنی ندارد عبد
یاغی بشود آیا نمی بینید که هر نوع بلائی که اولیاء خداوند جل جلاله
متحمل شده اند بواسطه امتثال امر و خطابات و استحقاق بوده است
و بهره بهتر از مراتب حقه که رسیده اند بواسطه اطاعت و شنیدن
موعظهای او بوده و کسانیکه در این دنیای مملو از فتنه و فنا جمع
شده اند و بهره از پستیهای ظاهریه صوریه که عین شقاوت و رسیدن
بخسران ابدیه است از ابتدای عالم الی حال رسیده اند بواسطه بی
عدالتی و عدم امتثال امر و خطابات الهیه بوده است و هر ظلم ظالمیکه
بهر مظلومی شده است و میشود و خواهد شد بواسطه عدم عدالت
انواع ظلم کنندگان خواهد بود و ظلم آخر الامر انسان را بکفر و خسران
ابدیه میکشاند و عدالت انسان را براه مستقیم و دین داری و حیوة
ابدیه میرساند مطاع کفر و دین بی قشر نیست گروهی این

لك الامر

این گروه هیچ این نکنند ابکروه کفرپیدایش متاع شما شراب خوردن و دیگری لواط کردن با امردها و دیگری زنا کردن با زنان فاحشه و دیگری ربا خوردن و دیگری احتکار است و دیگری حکم کردن و رشوه گرفتن است و دیگری بقانونهای فرنگی بنا کردن و دیگری شرابخانهای فرنگی بهبود و ارمنی و مسلمانان منع نکردن چون دامنه این اعمال کفر وسیع است کی میتوانند تحمل کنند که چند صد هزار نفر متاعهای کفر را که دارا است بشنود و اعتراف نماید که خریدار است متاعهای کفر را فرنگیها بهایش از این متاعهای فرنگیها را نخرید و بیش از این مالهای مسلمانان را بفرنگیها ندهید و بیش از این فرنگیها را بر خود مسلط نکرداند والله پیغمبر ما فرنگی مآب نبوده است یا الله امیر المؤمنین و ما ذوه فرزندش فرنگی مآب نبوده اند تا الله ولی عصر ما و ملجا و پناه ما فرنگی مآب نیست اگر در این ماه مبارک رمضان و غیر رمضان شما اهل طهران تاکیدات و اوامر و نواهی و خطابات الهیه را از سلطان و وزراء و علماء و منابر بی امثال دارند عطالت و شرعی برای متاعهای دین هستید و بدو صفت بزرگ که عدل و احسان و امر خداست ایشان متصف نباشید بامر سلطان حقیقی مجلسی ترتیب داده شود و خود سلطان مجازی هم در آن مجلس باشد و بر پا داشتن این مجلس شورا اولا برای تحقیق این امر بوده باشد که تمام مردم از روی حقیقت نظر کنند بر طریقه های و سلوک خود و ببینند که آنها از روی عدل و احسان است یا از روی جور و عدوان هرگاه طریقه ها خود را مخالف عدل و احسان دیدند یقین نمایند که زیاده از هزار دینار مسلمان و اهل اسلام عیب نمود است و جهتش بواسطه فقدان این دو صفت عظیمه است که اکثر دو صفت را نپسندند و حال آنکه خداوند جل جلاله تمام آنها را امر فرموده است لهذا بر تمام آنها فرض عین و عین فرض میشود که متصف باین دو صفت پسندیده گردند و غافل از انجام کار های خود نشوند کان خدا نبود

نبوده باشند و این عادت بر این دو صفت بلند کل ارد ولت و ملت را از ترک و تاز خزان حوادثهای زمان مصون و از این دو خصلت ارجمند دستگاه شوکت دولت و ملت را از پای مال تسلط تغلب و ویران کردانند و خرابی دلهای بزرگ را بنیا من معمار این دو صفت آباد فرمایند تا اینکه تمام رعایا بر این دو خصلت دلشاد و کل را اقبال از دستان تمسک معظم جهاد باب دین و دولت را تحصیل سعادت دو جهانی میسر کرد پس بر ذمت همت تمام علماء و عتبه برده و مسلطین و الاکابر و وزراء عظام سنت محضر و اغنیاء ذانا و با هراین دو شیوه مرضیه لازم و واجب و خیر محض و محض خیر است اتحاف ان انها منشاء خیرات نشا تین است پس بنابر آنچه ذکر شد اگر این اصناف چهارگانه بیشتر بیست بکدیگر بدهند و بقدم یقین و اخلاص با یستند و بخواهند که احکام الهیه و اوامر و نواهی و قانونها اوراد از روی عدل و احسان جاری نمایند چنین اقتضا دارد که تاره جمعی را مکشند و تاره جمعی را دست ببرند و تاره جمعی را تازیانه بزنند و تاره جمعی را سنگسار کنند و تاره جمعی را بسوزانند و تاره جمعی را از دیوارهای بسیار بلند پرت نمایند و تاره اناث و علانیه کفر که در بلاد اسلام خصوصا طهران ظاهر شده است مثل شرابخانها و غیر خراب کنند لان الشارع العالم بالغیب من تسهیل الامر علی العباد

هر آینه بتحقیق شارع مقدس دانای بر پنهان از آسان کار بر بندگان برای

لحفظ الاسلام و نوامیس الشرع و ترویج الدین الملحوظ فی

حفظ اسلام و ناموس شرع و رواج دین که ملاحظه شده در

الجهاد و حفظ النظام الملحوظ امر فی القصاص و لذا قال جل

جنگ و حفظ نظامیکه ملاحظه شده است امر فرموده است در قصاص و از این جهت

شانه و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب و الحدود

فرمود خداوند بزرگ شانه و شما است در قصاص زندگی ای صاحبان عقل و حدود

الشرعیه و نحوها من الامور المهمه الواجبه مصالحها الی

شرعیه و امثال آنها از امورات مهمه که برمیگردد صلاحهای آنها بسوی

الی العباد کلها من اثار العدل وعلائم ائمة المرحومة
بسوی بندکان تمام انها از علائم عدالتاست واثار ائمه مرحومه است چنانچه
کما قال الله تعالی وجعلناکم امة وسطا) انتهی خوبست
کفت خداوند تعالی وقرار دادیم ما شما را امتیکه با اعتدال باشند (علیه) که توجه جهیم
بسوی دو شفیع خود ای امام عصر و ای قران عظیم و عرض کنیم مبادا بنده که بکمال التجاوز
است که هر دوی شما را و بنابانت حقه شما را در نزد علما و وزرا و اغنیاء
طهران و خراسان و سبزوار و نیشابور و شاهرود شفیع نمودم برای خرابیهای
اسلام و اهلش و هر کسی را نمیدانستی خواسته است در صدد خرابی بن رشته متفق این
خادم شرع نبوی و تائید کننده دین جعفری برآید او را مخذول و منکوب
نموده اید و بعضیکه زیاده از حد بر بنانات شما اهانت و استهزا و سخریه
نموده اند ایشانرا بنتائج رسانیده اید تا سبب عبرت دیگران گردد تا بیش از این
بکفتهای تو و کلام الله و حق گویان استخفاف ننمایند و امروز هم که روز
دوم ماه خداست قران خدا و ولی عصر او را در نزد تمام مردم نزد قصد
شما ها شفیع قرار میدهم که هر یک از شماها که بتوانید حقیقتا مرام
حقیر را بسلطان برسانید بحق این دو ثقل عظیم کوتاهی ننمائید خاصه
مطلب چه بگفتن چه بنوشتن باشد اینست که السلطان ما تو را بحق
قران عظیم و صاحب الامر قسم میدهم و بعد از قسم این دو ثقل عظیم را شفیع
قرار میدهم که مجلسی و انجمن مبارک قرار بدهید و امناء و اغنیاء را در
ان مجلس حاضر فرمائید تا اینکه حضورا ثابت کنم ظلمها و خدعها و خرابیهای
در دولت و ملت بکار برده اند جمع کثیری و دعیتها را آواره بیابانها
و خانه سوز کردانیده اند و نگذاشته اند که سلطان اطلاع صحیح بهم رسانند
و با علماء و اغنیا بسوی دنیا ساخته اند و ظلمهای زیاده از حد صراط
کاده اند تا اینکه سبب ابتلاء سلطان شده است بکار برده اند بکمال وضوح
بنا نمایم هرگاه سلطان دستگیر نمیشود که مطالبها صحیح است و فرض دینی
در میان نیست و خیرخواهی دنیوی و اخروی سلطان منظور شده است

لك الامر

شده است ما بیستند و کمال استقامت مثل پدر مهربان برای تمام خرابیها
دعایا و بعد از اینکه سلطان ما مثل پدر مهربان از روی عدل و احسان
دفتار فرمایند با مما معاشرت دعایا هم خود را از قبیل نکرد انیم ترک نمودن
طاعت سلطان عادل چنانچه از حجت خدا موسی بن جعفر علیه السلام
روایت) حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال حدثنا علی
شده) حدیث نمود بما احمد پسر زیاد پسر جعفر همدانی و گفت حدیث کرد ما را علی
ابن ابرهیم القمی عن ابیه ابرهیم بن هاشم قال حدثنا موسی بن
ابن ابرهیم قمی از پدر خود ابرهیم پسر هاشم گفت حدیث کرد ما را موسی بن
جعفر علیهما السلام انه قال لشیعته یا معشر الشیعة لا تذلوا
جعفر علیهما السلام بدرستیکه او فرمود مر شیعه خود را ای گروه شیعه نکنید ذلیل
ارقابکم بترک طاعة سلطانکم فان کان عادلا فاسئلوا
گردنهای خود را بترک نمودن فرمان بردار سلطان خود پس اگر باشد عادل پس سئوال
الله ابقائه وان کان جائرا فاسئلوا الله اصلاحه فان
کنند از خدا اند بقای وامور او و اگر باشد جور کننده پس سئوال کنید از خدا با صلاح امور او پس
صلاحکم فی صلاح سلطانکم وان السلطان
بتحقیق صلاح و خیر شما در صلاح و خیر سلطان شما است و بتحقیق که سلطان
العادل بمنزلة الوالد الرحیم فاحبوا له ما تحبون
عادل بجای پدر رحم کننده است پس دوست داشته باشید مر او را آنچه
لانفسکم واکرهوا له ما تکرهون لانفسکم) اهل
دوست میدارید بر نفسهای خود را و مکروه داشته باشید مر او را آنچه مکروه میدارید بر نفسهای خود را) مجلس
برای خدا هر کدام میتوانید برسانید مطلب را بسلطان اسلام که حضرت
موسی بن جعفر علیه السلام خبر داده است که سلطان عادل بجای پدر مهربانست
و پدر مهربان نمیتواند اولادهای خود را برهنه و گرسنه و بیابان مرگ
و شرابخور و لاطی و امثال ذلک ببیند و شب و روز همش و شغلش و
فکرش برای تربیت اولادهای خود است لهذا چندین هزار رعیتی که

لك الامر

که بمنزلهٔ اولاد سلطانند باید تربیت شوند بطریقهٔ قرار داد خدائی و همراهی
نمودن سلطان پس فرق گذاردن پدرمیان اولادهای پسر با دختر بر
خلاف کتاب و سنت و عقل صحیح نیست پس بنا بر آنچه ذکر شد نباید کار بعیت
و اولادهای سلطان بجائی کشیده شود که بعضی از زیادتی مال و غنا و
منصب هلاک شوند بعضی از عسرت و تنگی و عدا اثبات ظاهریه در نظاهر
هلاک شوند و یقین است کالشمس فی وسط النهار) که تمام
تمام فتنها و آفتها و هول) مثل آفتاب در میان دوزخ) و همه سهای
کافه خلق و زیادتی علل و امراض ظاهریه و باطنیه و فتنه تنطیه و این عصر
و گرانی غلات و عزت طعام و تنگی معاش خلائق و اضطرابات نهادی خرابی خانه
و افسردگی نقباء و نجباء و انقیاء بواسطهٔ عدم عدالت و عدم احسانهای
اصناف ثلاثه است بنسبت بهمدیگر و همچنین بسیاری فتنها و سایر
افعال ناشایسته ها و پدید شدن ضعفا و فقرا و تعسیر زمین و دولت و ملک
و بی نظمی مملکت و قلت کسب معاش و معطلی بودن دینداری و یاغی شدن
بزرگان با خدا و کثرت دزدان و قطاعان طریق در شهرها و بناها
و حدوث امراض در بزرگان و مقربان پادشاه و ظلم حکام شهرها و کرفتنها
و دادنهای لقبهای صورتیه از رشوه ها بواسطهٔ نبودن آن دو صفت
بلند است که خداوند جل جلاله امر فرموده است بتحصیل آن چنانچه میفرماید
اِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسٰانِ وَاِیتٰاءِ ذِی الْقُرْبٰی
وَیَنْهٰی عَنِ الْفَحْشٰاءِ وَالْمُنْکَرِ وَالْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ
اهل ایمان اگر دارای عدل و احسان گردند باشند حق ذوی القربی که اولاد
پیغمبر و شاهزادگان حقیقی ما هستند خواهید داد و همچنین خود از
فحشاء و منکر باز خواهید داشت و مراد از فحشاء مرتکب شدن معصیتها
و هر چیزیکه قبیح باشد از قول و فعل و مراد از منکر ضد معروف است
قبیح بداند شارع پس او منکر است و همچنین خود را از طغیان نمودن
حفظ خواهید نمود و باین دو صفت بلند ندا هائیکه بلند شده است

شده است ندا های خدائی اجابت خواهید نمود و بهترین ندا هائیکه برای
اهل ایمان بلند شده است نداهای حضرت واجب الوجود بوده است و از
جملهٔ این نداها این ندا است که از خانهٔ خداوند جل جلاله بلند شده است
یٰا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیٰامُ) اگر شما فانداء
ای کسانیکه گرویده اید نوشته شده است بر شما روزه ها) (حضرت سبحانی را
اجابت نموده باشید علامتش آنست که حقیقةً این ماه برای شما ماه
ماه مکرم و ماه معظم و ماه عتق و ماه رحمت و ماه برکت و ماه مغفرت
و ماه اسلام و ماه قیام و ماه طهور و ماه تطهیر و ماه مبارک شود بلکه ببینید
بعد از این ندای کبریائی ندای حضرت پیغمبر رحمت را بشنوید که ندا فرمود
اَیُّهَا النّٰاسُ قَدْ اَقْبَلَ اِلَیْکُمْ شَهْرُ اللّٰهِ بِالْبَرَکَةِ وَالرَّحْمَةِ وَ
ای مردمان بتحقیق رو آورده است بسوی شما ماه خدا با برکت و رحمت و
الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللّٰهِ اَفْضَلُ الشُّهُورِ وَاَیّٰامُهُ اَفْضَلُ
آمرزش ماهی است که این ماه در نزد خدا بهترین ماههاست و روزهای او بهترین
الْاَیّٰامِ وَلَیٰالِیهِ اَفْضَلُ اللَّیٰالِی وَسٰاعٰاتُهُ اَفْضَلُ السّٰاعٰاتِ
روزهاست و شبهای او بهترین شبهاست و ساعتهای او بهترین ساعتهاست
وَهُوَ شَهْرٌ دُعِیتُمْ اِلَی ضِیٰافَةِ اللّٰهِ وَجُعِلْتُمْ فِیهِ مِنْ اَهْلِ کَرٰامَةِ
و او ماهی است خوانده شده اید بسوی مهمانی خدا و قرار داده شده اید در این ماه از
اللّٰهِ اَنْفٰاسُکُمْ فِیهِ تَسْبِیحٌ وَنَوْمُکُمْ فِیهِ عِبٰادَةٌ وَعَمَلُکُمْ
کرامت خدا نفسهای شما در این ماه تسبیح است و خواب شما در این ماه عبادت است و عمل شما
فِیهِ مَقْبُولٌ وَدُعٰاؤُکُمْ فِیهِ مُسْتَجٰابٌ فَاسْئَلُوا اللّٰهَ رَبَّکُمْ
در این ماه مقبول کرده شده است و دعاهای شما در این ماه مستجاب است پس سؤال کنید شما از خدا
بِنِیّٰاتٍ صٰادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طٰاهِرَةٍ اَنْ یُوَفِّقَکُمُ اللّٰهُ لِصِیٰامِهِ
که پروردگار شماست به نیتهای راست و دلهای پاک اینکه توفیق دهد شما را خدا برای روزه
وَتِلٰاوَةِ کِتٰابِهِ فَاِنَّ الشَّقِیَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرٰانَ اللّٰهِ فِی هٰذَا
گرفتن و خواندن قرآن خدا پس بتحقیق بدبخت آنکسی است که محروم کرده شود از آمرزش خدا در

فهذا الشهر العظیم) ایها الناس بدانید و آگاه باشید جهت اینکه
در این ماه بزرگ نداهای پروردگار شما و پیغمبر و مکرر گفته
میشود و مع ذلک بگوشهای شما فرو نمیرود علتها و موانعها دارد و از
جمله موانعهای عظیمه ان خالی بودن دلهای ما از محبت خالصه الهیه است
یعنی محبت خالصی بخداوند عالم نداریم و بمحبت غیر خداوند جل جلاله الوده
شده است و باین جهت برکت و رحمت و مغفرت شهر الله بما نخواهد رسید
و باین جهت نخواهیم توانست داخل ضیافت خانه و کرامتهای الهیه بشویم
و باین جهت نفسهای ما تسبیح و خواب ما عبادت و عملهای ما مقبول
و دعاهای مستجاب نخواهد بود برای آنکه پیغمبر رحمت دستور العمل داده
است و امر فرموده است که سوال بکنید پروردگار خود را بقصدهای درست
و قلبهای پاک تا اینکه توفیق بدهد شما را خدا پس اگر نیت از روی صدق
نشد و قلب از نجاسات و کثافات محبت غیر خدا پاک نشد نخواهیم توانست
که امروزهای عزیز را روزه بگیریم و قران خدا را تلاوت درست نمائیم و از جمله
اشقیا و محروم ماندگان از آمرزش پروردگار عالم خواهیم بود چنانچه
پیغمبر رحمت از برای ما بیان فرموده که بدبخت و شقی کسی است که محروم
گردیده شود از آمرزش خدا در این ماه بزرگ ای برادران برای خدا بر خود
رحم نمائید و خود را از دایره شقاوت و بدبختی و ضلالت نجات بدهید
و اگر باین حال باشید نخواهید توانست نداهای خدا و پیغمبر
و امیر المؤمنین و سایر ائمه و ملائکهای مقربین و انبیای مرسلین و قران
عظیم را بشنوید و حال شما مثل حال اهل کوفه خواهد بود چه فرق دارد
استغاثها و نداهای قران مظلوم مهجور و غریب حبیب ما و دو استغاثها و
نداهای کلام الله ناطق حسین مظلوم و غریب همچنانچه الحال ما اهل
اسلام استغاثها و نداهای قران را نمیشنویم و در عالم واقع منبر ما به
هل من مغیث یرجوا الله فی اغاثتنا) و از جمله استغاثها
دیگرش است که میفرماید امام با فریاد رسی و اعانت کننده هست که امیدوار باشد خدا را در فریاد رسیدن ما

که میفرماید فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک
پس کسیکه باشد که امیدوار باشد ملاقات پروردگارش را پس باید بکند کار خوب و شریک نسازد
بعبادة ربه احدا) و همین قسم شد امام حسین مظلوم هم سینکه تنها
در پرستش پروردگارش احدی را) و بیکس ماند برای تمام محبت هر قدر استغاثه
کرد و فرمود هل من مغیث یرجوا الله فی اغاثتنا هل من موحد یخاف الله
فینا احدی بفریادش نرسید چون نداها یکی بطریقه عموم است و دیگری
بطریقه خصوص است چون نداها و استغاثهای قرانیه بعضی عموم دارد و
بعضی مخصوص است بطائفه مخصوصی همین قسم بوده است نداها و استغاثهای
حسین مظلوم بعد از اینکه از استغاثهایش که عموم داشت فارغ شد آمد
مکنار کشتگان و ندا فرمود بدسته مخصوصی و فرمود یا مسلم بن عقیل و
یا هانی بن عروة و یا حبیب بن مظاهر و یا یحیی بن کثیر و یا هلال بن نافع و
یا ابرهیم الحسین و یا اسد الکلبی و یا مسلم بن عوسجة و یا داود بن الطرماح
و یا حر الریاحی و یا ابطال الصفا و یا فرسان الهیجا و یا ولدی علی و یا اخی
ابا الفضل ما لی اراکم فلا تجیبونی و ادعوکم فلا تسمعونی فقوموا
من نومکم ایها الکرام و ادفعوا عن حرم الرسول الطغات اللئام
همینکه نداها و مخاطبات حسین مظلوم باینجا رسید اند دسته محترم
یکنوع احترامی برای امر امام علیه السلام کردند که موعظه بزرگی بوده است
برای ما ها چه نوع حرکت کردند برای امر امام دفعه تمام شهدا با
خدا از جانب امام برخواستند ما بین ذاکرین و ناجی بجلد از بن تدابیری خواجه
محمدی و اصحابش آمد به خیمه را و فرمود یا زینب یا ام کلثوم یا سکینه یا
رباب علیکن منی السلام و خلاصه فرمایش آقا و مقصودش این بود بعد از
وداع این بوده که عیال و اطفال ملتفت شوند و مهیا اسیری کردند یعنی
بدانید منهم رفتم خدا حافظ و لی ام کلثوم سلام الله علیها از زبان تمام
اهل بیت جواب داد که دل ما را متشکا فرض کرد یا اخی ردنا الی حرم جدنا
یعنی ای برادر برگردان ما را بسوی حرم جد ما و مکار دیگرش و قتی بود که

که از اثر بوسهٔ پیغمبر بود که در وقت و وضع علی خده الایمن دیدند شکر بسوی
معبود فرمود یا آل ابی سفیان ان لم یکن لکم دین یکم الخ و ندای دیگرش در
بود که بسجده رفت و بعد سجدهٔ کرد که از خلق اولین و آخرین چنین سجده
نکرده و نخواهند کرد و در آخر سجده اش بلند ندائی فرمود که حکمها را کبا
میکند و عرض کرد صبراً علی قضائک لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین
و ندای دیگرش از گلوی مبارکش بسوی خیمه حرم اش حضرت سکینه خواهر
بوده است که حاصل فرمایشش این بود که بگو بشیعیانم ان ابی مات غریباً
و بعد از بیان آن بسوی شیعیان بوده که هر وقت آب سرد نوشید یاد از لب
تشنهٔ من کنید از جهت آنکه در روز عاشورا کار من بجائی رسید که هر چه گفتم
مرد مرا این حکم از تشنگی کباب شد بجرعهٔ آب بلب تشنه ام نرسانید قبول نکرد
و این ندای دیگرش در مجلس یزید بطریق شکایت بوده است همچنانکه قرآن
عظیم در این عصر بسوی طایفه ها مخصوص ندا ها دارد و از جمیع شکایتها دارد
همین قسم حسین مظلوم هم که شریک قرآنست ندا ها از آن از یزید شکایت
مخصوص نمود و همینکه کرد آنچه کرد و امر کرد که سر سید الشهداء را بخرابه
شام ببرند ببلند دفعه سر از میانه طشت بلند شد و ما بین زمین و آسمان
قرار گرفت و فرمود ای یزید آخر من با تو چه کرده بودم که با این نوع با من
معامله میکنی اللهم عظم البلاء و برح الخفاء و انکشف الغطاء و ضاقت
الارض و منعت السماء و الیک المشتکی و علیک المعول فی الشدة و
الرخاء اللهم صل علی محمد و آل محمد و اولی الامر الذین فرضت علینا
طاعتهم فعرفتنا بذلک منزلتهم ففرج عنا بحقهم فرجاً عاجلاً قریبا
کلمح البصر او هو اقرب منه یا محمد یا علی یا علی یا محمد اکفیانی
فانکما کافیای انصرانی فانکما ناصرای یا مولای یا صاحب الزمان
الغوث الغوث الغوث ادرکنی ادرکنی ادرکنی العجل العجل
العجل یا ارحم الراحمین بحق محمد و آله
الطیبین الطاهرین

المجلس الثالث

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی فضل نوع الانسان علی سائر الحیوان بالاسلام و الایمان
و جعل لهما جنوداً من مکارم الشیم و محاسن الخصال تکون لهما حصوناً من
نزغات الشیطان و الصلوة علی النبی الکریم الرؤف الرحیم الموسوم بالخلق
العظیم المبعوث مع البرهان و القرآن و لتتمیم مکارم الاخلاق و الوصول الی
مقعد الصدق و لقاء الرحمن و علی آله الذین جاهدوا فی سبیل الله بحفظ الشرع
و الاسلام و الایمان **و بعد** فقد قال الله تبارک و تعالی فی محکم کتابه الکریم
و فرقانه العظیم ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله ثم

بدرستیکه آنانکه کافر شدند و باز داشتند [مردم را] از راه خدا پس

ماتوا و هم کفار فلن یغفر الله لهم و قال جل جلاله و الذین

مردند و ایشان کافر بودند پس هرگز نمی آمرزد خدا ایشان را و فرمود خداوند جل جلاله آنانکه

کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب النار خالدین فیها

کافر شدند و تکذیب نمودند بآیات ما ایشانند اصحاب آتش همیشه در آن اند [و بد]

و بئس المصیر و قال الله جل جلاله و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون

بازگشتی است و فرمود خداوند جل جلاله و انکار نمیکند بآیات ما مگر کافران

و ما یجحد بآیاتنا الا الظالمون انجحد ابتدای عالم الی زوال الدنیا

و نمیکنند انکار بآیات ما مگر ظالمان (و افتتح مثله است به اسطقس کفر و بنیاد)

کفر بوده است قابیل قابیل را کشت از جهت کفر او بوده شداد و نمرود و فرعون
هر چه کردند از جهت کفر آنها بوده ابو جهل آنچه کرد از جهت کفر او بود دندان
مبارک پیغمبر شکستند از جهت کفر کافرین بود پهلوی فاطمه
شکستند و محسن سقط گردید از جهت کفر ظالمین بود فرق شریف امیرالمؤمنین
شکافته شد از جهت کفر فاسقین بود تمام ظلمها که بر ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین
و پیغمبران و شهدا وارد آمد از جهت کفر کافرین بوده است تمام ظلمها که در

درازین عصور در تمام بلادهای اسلام و نیز بلادهای کفر واقع شده و میشود و
اکثر آنها سخت تر از ظلم حجاج و ابو جهل و ابو لهب و فرعون و هامان بود
و هستند از جمله ظلم ظالمین است اگر کسی بگوید که منشاء ظلم ظالمین از کجا ناشی
شده است که این قسم بندگان خدا را ضایع و آواره از دایره ایمان نموده اند
میگوییم که خداوند جل جلاله در این آیه مبارکه جهتش را بیان میفرماید که اِنَّ
الَّذِینَ کَفَرُوا یعنی بدرستیکه آنکسانیکه کافر شدند وَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللهِ و اعراض
کردند از راه خدا شکی نیست که در دایره کفر داخل شدند ای امت ای اهل کفر
خود را از راه حق اغراض داده اید و مردم را از راه خدا منحرف ساختید و زنان
خود را بصفات زنان اهل کفر مزین کرده اید و اطفال خود را بطریق اطفال
کفار تربیت نموده اید کار را بجائی رسانیده اید که چشمهای بعضی از شماها
و اطفال شماها مثل چشمهای فرنگیها شده است و موهای بعضی از شماها مثل
موهای فرنگیها شده است و بقدری مایل بطریقه آنها شده اید در خلوت
لباسهای آنها را نشر داده اید که اگر در رد و بدل شوید نمیتوان تمیز داد که مسلمانید
یا فرنگی هم بنگه شخص اسباب و علائم کفر را با این خصوصیت حکم نمود و کار را بجائی رسانید
که لباسش مثل لباس فرنگی و طعامش مثل طعام فرنگی و سلوکش مثل سلوک
فرنگی شد یقینا از دشمنان محمد و آل محمد خواهد بود و شاهد بر مدعی حدیثی است
که آیة الله فی الانام مرحوم میرزای شیرازی اعلی الله درجته در جواب سائل
بیان فرموده اند و سؤال این بوده که تشبه بغیر مذهب با لباس تشبه
است یا نه جواب فرموده که لا تلبسوا ملابس اعدائی و لا
تطعموا مطاعم اعدائی و لا تسلکوا مسالک (یعنی نپوشید لباسهای دشمنان مرا و نخورید
طعامهای دشمنان مرا و رفتار ننمائید رفتار دشمنان مرا) اعدائی فتکونوا اعدائی
پس بوده باشید شما دشمنان من
وطریقهای دشمنان محمد و آل محمد رفتار ننمائید و از این خبر معلوم میشود
که لباس و غذا و سلوک اهل کفر با اهل ایمان باید بالکلی جدا باشد
و ممکن نیست که ... انسان بغیر ... دعای مسلمانی بنماید

لك الأمر

بنماید واگر بواسطه این خبر شریف سر موئی صریح ماها خود را از آثار و علائم
کفر منع نکردیم و همه چیز فرنگیها را حتی سگهای ... و تحمیل انها را دوست
داشتیم با این حالت یقینا بر کفر خواهیم مرد و ابدا مغفرت واسعه الهیه شامل حال
ماها نخواهد گردید چنانچه از این آیه مبارکه معلوم میگردد که خداوند
میفرماید اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ کُفَّارٌ
فَلَنْ یَغْفِرَ اللهُ لَهُمْ ای شیردلهای سنگدلهای فرنگی مآبهای ... شماها
تا کی تاکیدات قرآنیه مثل اِنَّ و اَنَّ و قَدْ و لَقَدْ مستی از سر شماها نبرده است
و تا چند واو و اللهِ و تاء تاللهِ و باء باللهِ که هر سه برای قسم صریح است
شماها را مطیع و فرمانبردار ننموده است و تا چه حد واو و الطور و کتاب مسطور
الخ و واو وَالْعَصْرِ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ در شماها اثر نکرده که دست
از نافرمانی بردارید و تا چه اندازه لامهای امر و لای نهی و لای نفی و فعلهای
امر مثل فَاسْتَقِمْ کَمَا اُمِرْتَ در دلهای سخت شماها فایده نبخشیده که بایستید
برای امر و نهی خدائی و تا چه حد لن که از برای نفی ابد است ... حضرت
وضلالت شما را بهدایت شماها نرسانیده پس اگر شماها بطریقه
و سلوک اهل کفر و فرنگیها سلوک نمائید بر کفر خواهید مرد و خدای شماها
خبر داده است که فَلَنْ یَغْفِرَ اللهُ لَهُمْ یعنی هرگز نمی‌آمرزد خداوند ایشان را
خانه اهل کفر خراب شود که خانه‌های اهل اسلام را خراب نمود و بندگان
خدا را ضایع ساخت و تمام این ظلمها از تاثیر و علائم تکذیب کفر است
و غلو در آثار ... و اوصاف چنانچه از این آیه معلوم میگردد
که خداوند جل جلاله میفرماید فَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا
اُولٰئِکَ اَصْحَابُ النَّارِ (و آنانکه کافر شدند ...
آنان اصحاب آتش اند ...) خَالِدِینَ فِیهَا وَبِئْسَ الْمَصِیرُ
تکذیب بآیات خدائی ... همیشه در آن آتش ...
برای اهل جحود ثابت کرده است ...
کافر ... خداوند ... وَمَا یَجْحَدُ بِآیَاتِنَا اِلَّا الْکَافِرُونَ

لك الأمر

وهمچنین نمیکند انکار ما را بآیتهای خدا مکر قوم ظالمین چنانچه خداوند میفرماید
وما یجحد بآیاتنا الا الظالمون چون عصر ما عصری شده است که همه کار ما
[illegible] در هم شده است
با مسلمانان شبیه میکند مکر شده اند وکار بجائی رسیده است که تمیز بین
بعض از انها با بعض دیکر مخلوط شده است که اکثر خلق انها را از کفر نشناسند
از شقاوت وظلمت از نور اسلام از ایمان ودشمنی را از دوستی
ونمیدانند از اینجهت اهل کفر را از اهل ایمان تمیز نمیدهند وخود را نمیشناسند
وکمان میکنند که از امت پیغمبر خواهند بود وحال انکه پیغمبر خدا ده صنف
از اصناف خلق را که از امت او محسوب میشوند کافر شمرده است وعلامتی از
برای انها تعیین فرموده است که هر که بخواهد بداند بشناسد که دروغ
کافرانند واز ان ده صنف مخفی نخواهند شد وچون فرمایش پیغمبر
بجا است از ده صنف پیغمبر مبینا شد که با امیر المؤمنین علیه السلام فرموده
یا علی کفر بالله العظیم من هذه الامة عشرة القتات
والساحر والدیوث وناکح المرأة فی دبرها وناکح البهیمة ومن
نکح ذات محرم منه والساعی فی الفتنة وبایع السلاح
من اهل الحرب ومانع الزکوة ومن وجد سعة فمات ولم یحج
آنچه از فقهای ... [illegible]
سبزوار از انها استعمال نمود وچون انها مدتی در میان اهل ایمان
وبکمان اینکه اهل ایمانند یقین بدانند که اکر بواسطه پیغمبر نبود
اینها نوشته میشد کفر انها ظاهر میکردید واکر باعمال نمایند
خواهند مرد ... از اینها همان است که بحکم کتاب وسنت وعقل

لك الامر

دعقل واجماع وسلطان عادل تمیز درستی ما بین اهل اسلام واهل کفر
داده شود وحکم وحتم شود که تمام دشمنان باطنی وظاهری خداوند عالم تبری
با مسلمانان داشته باشند وتمام انها از تمام شهرهای مسلمانان بخارج
شهر بروند وقلعهها از برای خود بسازند ودران قلعهها در قلعه ودائره
کفر خود محبوس باشند وهمچنین مسلمانانیکه درمیانه اهل کفر هستند
اینجا بتوانند خود را بشهرهای اسلام وقلعه محکم ایمان برسانند واکر برای
دعوت نمودن اهل کفر بروند یا برای یاد کرفتن صنعتهای انها میروند باید
در خارج شهر بالوازمات ترتیب داده شود که مسلمانان دران قلعه بمانند
اینچه بر سر اسلام واهل ان وارد امده وخواهد امد از اثار وعلائم کفر
باطنی ما انها است که ظهور پیدا کرده وباعلائم واثار کفر اهل کفر باطنی
دست بدست شده است وازین جهت است که نائره اهل کفر بهیچ وجه
خاموش نمیشود وروشنائی ظاهری انها روشنائی وعلائم اهل اسلام
بکلی خاموش نموده است وبعد ذره دیکر که باقی مانده است از روشنائی
واثار ظاهری اهل اسلام بقوت ظاهری دستها وسعیهای اهل کفر خاموش
خواهد شد وعالم را کفر خواهد کرفت وجهلش ان خواهد بود که اکثر ما انها الی حال
از روی حقیقت نفهمیده ایم طریقه اهل ایمان واهل کفر را ونفهمیده ایم طریقه
تمتع را که انسان بچه نحو باید بهره مند کردد بقوتهای خود وبچشم خود وبکوش
خود وکمان کرده ایم که بهره مند شدن ما اهل ایمان انستکه بقوتهای خود
جنود کفر را قوت بدهیم وبقوتهای چشمهای خود نفوذ کند واخرت بین وعاقبت
بین کرددان قوتها را از ان چشمها کرفته ایم واز ان عالم او را بر کردانیده ایم
وبتمام مطاعهای اهل کفر انداخته ایم وبقوتهای کوش خود که باید کلمات الهیه را
ومطالب حقه را بشنویم وفرق بکذاریم ما بین کفر واسلام وایمان ان راه را بواسطه
خنوجهل مسدود نموده ایم وکوش ظاهر را باعانت نفس اماره قوت داده ایم وکلمات کفریه
واهل باطل را خریدار شده ایم ومع ذلک را بیماه عزیز کرمان رحمت وامرش ومغفرت

لك الامر

ومغفرت وامرزش است میخوانیم که اَللّٰهُمَّ اَمْتِعْنا بِاَسْماعِنا وَاَبْصارِنا وَقُوَّتِنا) مسلمانان همه باخوب (خدایا بهره‌مند کردان ما را بکوشهای ما و چشمهای ما و توانائی‌های ما) چه هنگام خوب میکنند در اینجا به گوشهای چشمهای ما و قوتهای ما و عطاهای ما اهل ایمان را خرید ارشده اید و متاعهای اهل کفر را رد نموده اید و دستنه شده اید چه کفر پسند و قبول ایمان پسند کرده اید متاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی این گروهی آن پسندند وخوب شکر گذاری برای تمام نمودن نعمتهای ذات مقدس حضرت واجب الوجود بجا آورده اید و تمام کرده اید نعمتها را سانید اَلدُّعاء اهل کفر و اهل ظلم را و مع ذلک میخوانید فَمَن شَواهِدِ نَعْمائِهِ الْکَریمِ اِسْتِتْمامُ نَعْمائِهِ وَمِنْ مَحاسِنِ الْآلاءِ الْجَوادِ اِسْتِکْمالُ الْآلاءِ وخوب دعای خدای خود را اجابت نموده اید و در زیارت حضرت سید شهدا عرض میکنید لَبَّیْکَ داعِیَ اللّٰهِ اِنْ کانَ لَمْ یُجِبْکَ بَدَنی عِنْدَ اسْتِغاثَتِکَ وَلِسانی عِنْدَ اسْتِنْصارِکَ فَقَدْ اَجابَکَ قَلْبی وَسَمْعی وَبَصَری یعنی اگر نبوده‌ام که جواب استغاثه جناب ترا بدهم الان جواب میدهم تو را بدل خود و گوش خود و چشم خود اگر واقعا راست میگوئید بگذارم دل و گوش و چشم او را جواب داده اید میخواهم عرض کنم بعوض جواب داعی خدا او را تیرباران کرده اید و شمشیر بر بدن فرزند که نکه‌ها در روش حسین مظلوم بوده کشیده اید و گوش او را بهوس آنها شنیده اید زیارت خود را که عرض میکنید اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللّٰهِ الْمَوْتُورِ میخواهم عرض کنم اَیُّهَا النّاسُ اگر میخواهید بین الله میخواهید از دایره کفر خارج شوید و در سلسله اهل ایمان داخل شوید باید در صدد معالجه برای کوری چشم و کوری قلب باطنی خود بر آئید و چنانچه در معالجه نمودن قلب و چشم و گوشهای ظاهری خود اگر خراب شوند معالجه مینمائید همین قسم در معالجه آنها جد و جهد فرمائید چرا که قلبها اگر و باطنها اگر کر هاوانی چرا معالجه در دستی نمائید چرا از درد

لک الامر

دراین ماه عزیز واضح میشود که بمو بوی مثل بوی شراب از دهنهای بعضی از شماها بیاید در خبر است همینکه خداوند جل جلاله مستور فرمود گرفت که حضرت موسی بمناجات برود امر کرد که سه روز بگیرد پس با مدت عزایم چنان روزه گرفت که وقتیکه آمد بمناجات ملائکه استشمام از دهان مبارکش بوی مشک استشمام نمودند و امروز هم که روز چهارم ماه مبارک رمضانست در این شهر که شهر اسلام نامیده میشود و پای تخت سلطان است خوبست که از دهان چندین هزار مسلمان ظاهری بوی شراب و عرق استشمام بشود بزرگان ملت و دولت و وکلاء خدا مرحبا بهمت شماها که تمام شرابخانه‌ها را برچیده اید و ثبت بر تثبیت مکید بکرداده اید و خرابیهای خلق را باصلاح آورده اید ای امناء الهی و وکلاء خدائی اگر خود را خائن دیده اید مگر چه لازم دارید بعد از فکر ذکر هم باید مشغول شوید بلکه هر مکلفی خود را خائن یافته باشد فکری لازم دارد و بعد از فکر ذکر باید بگوید و بهترین ذکرها که انسان را از خیانتها باز میدارد و از غفلت و مستی و غرور و بیهوشی بیاورد ذکر مرگست اگر ذکر مرگ هم از خیانتهای شما را باز نداشت خوبست که یک نوع خاصی ذکر مرگ را برای خود قرار بدهید و امروز که روز چهارم ماه مبارک رمضانست از این مجلس که برخواستید هر یک بدهید که یک تسبیح هزار دانه ترتیب میدهی برای ذکر نمودن مرگ خود بنوع مخصوص و با حضور قلب و طهارت و رو بقبله در خانه خدا هزار مرتبه بگو خدا یا مادام که بنده حقیر میگویم خداوند شماها را مرگ میدهد بلکه میگویم خداوند شماها را توفیق بدهد ولی هر که را میکنی خود را میشناسید و بر عیبهای ظاهره و باطنه خود مطلع شده خواهید تا هزار مرتبه که خدایا مادام که مرگ بده اگر بگوید که با وجود اطلاع انسان بر عیبهای خودش مناسب نیست که مرگ خود را از خدا بخواهد جل جلاله لطلبتنا باید عرض میکنم انعزیز من ای برادر مهربان که یک روز

لک الامر

در هر ساعتی چندین گناه صغیره یا کبیره از برای او نوشته شود و هر دقیقه و آنی
آثار و علامات کفرها مستحکم نماید و دشمنیش با خداوند عالم سخت تر گردد یقینا مرک
برای چنین کسی خیر است و خودش باید مرکش را از خداوند عالم بخواهد پس اگر
طول عمر میخواهید برای عبادت پروردگار زهی سعادت مر شماها را و اگر عمر
عزیز شریف بی عوض خود را چرا که شیطان نموده اید و مع ذلک طول عمر هم
میخواهید بدا بحالت شماها ایها الناس آخر چه خیال کرده اید آن امامیکه
منادی بحق او از جانب رب العالمین ندا فرموده که انت زین العابدین چنین
عرض میکند در مناجاتش و شماها نیکه میدانید مخالفت خود را با خدای خود
و مع ذلک تجری کرده اید و مرتکب معصیتها شده اید یا مطلع هستید که
بچه نحو خواهد بود مآل کار شماها و چه حکمی صادق آل محمد علیه و علیهم السلام در حق
شماها جاری فرموده است یا بنز فی الوسائل عن زرارة عن ابی جعفر ع انه قال من
اجترى على الله فى المعصية وارتكاب المعاصى فهو كافر ثم اه يا معشر المؤمنين
بدانید و آگاه باشید که مخبر صادق خبری و حکمی بیان فرموده است که کمر اهل
معصیت را درهم شکسته است و حاصل خبر و حکم صریح اینست که فرموده که
هر که جرئت نماید بر خداوند عالم جل جلاله معصیت نمودن و مرتکب شدن او
معصیتها پس او کافر است و وجه بودن چنین شخصی کافر در واقع یقینا الخ
ظاهر و واضح است از جهة آنکه کسی که جرئت کند بر خداوند عالم بر معصیت
نمودن لابد منه قصد لازم دارد و همینکه شخص قصد نمود اگر دیگر مخالفت پروردگار
خود را نماید باید بیحیا و بیشرم و بی باک باشد با خدای خود [illegible]
و نیت کند که من بیجرئت و بی [illegible] شده ام بر خدا و میخواهم مرتکب معصیتها
او شوم و بعد از چنین مقدمه با التفات شروع میکند معصیت نمودن
و دیگر قبح معصیتها هم از نظر او برداشته میشود و شروع مینماید در معصیتها
[illegible] کفر باطنی شخص را ثابت مینماید و گاه است آنرا بجائی میرساند که در وقت مردن
یا کفته میشود منتهی الهی بمیر که بمیرد یهودی یا نصاری و روی فی

فى الوسائل عن ابى عبد الله عليه السلام من منع قيراطا من الزكوة [illegible]
روایت کرده شده در وسائل از ابی عبد الله ع که کسیکه منع کند نصف عشر دینار از زکوة را کفته میشود
له فليمت ان شئت يهوديا او نصرانيا و فيه عنه عليه السلام من منع
مر او را پس بمیر اگر بخواهی یهودی یا نصرانی ایضا در وسائل از ابی عبد الله ع روایت شده
قيراطا من الزكوة فليس بمؤمن ولا مسلم وهو قول الله عز و جل
کسیکه منع کند نصف عشر دینار از زکوة را پس نیست مؤمن و نیست مسلمان
رب ارجعون لعلى اعمل صالحا فيما تركت عن الصادق عليه السلام فيه
که دهنده زکوة میکوید در قبر پروردگارا برگردان مرا شاید عمل صالح بجا بیاورم [illegible]
عن آبائه فى وصية النبى صلى الله عليه و آله لعلى عليه السلام قال
[illegible] در وسائل از حضرت صادق [illegible] روایت شده در وصیت
يا على كفر بالله العظيم من هذه الامة عشرة وعد منهم مانع الزكوة
پیغمبر ص امیر المؤمنین ع را فرموده است یا علی کافر شده است بخدای بزرگ از این امت
فيه عن ابى عبد الله عليه السلام انه قال ما ضاع مال فى بر ولا بحر الا
ده صنف و شمرده است از آن ده قسم منع کننده زکوة را ایضا در وسائل از ابی عبد الله ع روایت
بمنع الزكوة وقال عليه السلام اذا قام القائم عليه السلام اخذ مانع الزكوة فضرب عنقه
ضایع نشد مالی در صحرا و نه در دریا مگر بمنع نمودن زکوة و فرموده است [illegible] حضرت قائم ع
میگیرد منع کننده زکوة را پس میزند گردن او را ایها الناس بدانید و آگاه باشید
که تمام این اخبار و این حکمها از برای ما مسلمانان ظاهر و بیان شده است و اگر
مصداق این اخبار واقع شدیم مرتده کفر و کفر مردن را داریم و آنچه مالها را که
خداوند جل جلاله فرموده است که زکوة آنرا بدهیم حدی و نصابی برای آن
مالها قرار داده است و علمای ما کتابها تالیف نموده اند ولی خدای شماها و پیغمبر
او و اوصیای پیغمبران و علمای حقه از برای مال حرام و مال یتیم و مال وقف و تنزیل
و ثمن شراب و رشوه و مال دزدی و غیر ذلک که حرام باشد زکوة قرار نداده اند از این ما
تر خاطر جمع باشید [illegible] و شرائط و آدابهم از برای خوردنش نیست [illegible] میخواهید بخورید ما
[illegible]

بخورید مالهای حرام معلوم الممالك واوسبب بخشن خون بندکان خداوند نشوید
ازجانب شیطان وجنود ش ونفس اماره اذن داند ه تمام ه ازاین عفلتهای
بندکان خدا اکر بکو شید که کوشت وخون بندکان خدا را خورده ایم جواب
میکویم هر بنده باغی بزند فاسق فاجر بکه قرارداد خدا نیرا تغییر داد وغصب
حق بندکان خدا کرد وان بندکان خدا ضایع شدند وازعسرت وپریشانی
مردند غاصب یقینا کوشت وخون ان بندکان خدا را خورده است ولو یکی
در مشرق باشد ودیکری در مغرب شاهد براین مطلب قطع نظر از اخبار وخرق
ابدالله فی الانام اقای حاجی سید اسمعیل صدر مد ظله انچه از برای حقیر نقل
حقیر دعا فرمود باد در ماه جمادی الاخر در سنه ۱۳۱۸ هزار وسیصد وهیجده در حرم
اقدس تقاضا افتادان بود که بعد از اطلاع بر پریشانی زوار وخدام حضرت
رضا علیه السلام وپریشانی فقرای اهل خراسان در فکر انها افتاده بود دعا
انها سوخته در صدد ان برامد که از برای انها در نزد رکن الدوله و
صدیق الدوله وسرکشیکهای استانه مبارکه حضرت رضا علیه السلام وشنا
اغنیاء خراسان از تجار واغنیاء از علماء وجهی از برای انها تعیین نمایم
وجه قابلی معین نشد ودر مدت پنجاه روز که در خراسان مشرف بودم انچه
خبر انها ورضای خدا وند وامام عصر بود باکثر انها عرضه داشتم فائده
ودر صحن کهنه حضرت رضا علیه السلام در منبر قران عظیم ورسول خدا ص وسایر
ائمه علیهم السلام را در نزد انها شفیع قرار دادم اما فایده نبخشید مکر در معدودی
فی الجمله لهذا شبها افسرده شدم وشبی از شبهای ماه جمادی الاخر در عالم رؤیا
دیدم که صحن کهنه مطهر حضرت رضا علیه السلام شبیه اش بخانه نموده اند و
دیکهای بسیار بزرک را نصب نموده اند وتمام اهل استانه از اعلی وادنی در
اطراف صحن مطهر نشسته اند وامر شده از جانب بزرک انها که در این دیکها
طعام پخته شود وطبخ شود برای تمام اهل استانه مکه یکدفعه دیدم که مجموعها
بسیار بزرک که مملو از موشهای مرده بود وپوستهای انها کنده شده بود و
وکسافتهای شکم انها کرفته شده وارد صحن مطهر شد وامد ودر دیکهای پخته

لك الامر

دیخته شد حقیر فریاد کرده مکر ای اهل استانه حضرت رضا از این طعامها
نخورید که من دیدم کوشتهای فاره مرده درانها ریخته شد یکنفر از انها
ابدا اعتنا بسخنان اینجانب نکرد دراینحال شخصی از سمت اسمان بزیر امد و
در صحن مطهر قرار کرفت وبعد از سیر نمودن در صحن مطهر نزد حقیر
امد وفرمود فلانی تو تعجب داری از اینکه کوشتهای فاره مرده در این
طعامها ریخته میشود پس بیا بهمراه من تا بر بینی که ابش از انجا بر میدارند واین
طعامها را طبخ مینمایند همینکه بهمراه انشخص جلیل رفتم تا نزدیك یکی از دیکها
صحن مطهر رسیدیم بدست مبارك اشاره فرمود حوض بسیار عظیمی را تماشا
کردند همینکه نظر کردم دیدم که از اطراف ان حوض بسیاری از مجرا های شیبه
بچشمهای بسیار باریك خون میجوشید وداخل ان حوض بسیار عظیم میکرد
واز ان خونها برداشته میشد ودر دیکهای طعام ریخته میشد بعد ان شخص
فرمود که این اشخاصیکه از این غداها میخورند چون کورند نمیتوانند
به بینند که کوشت وخون بعضی از بندکان خداوند را میخورند بعد فرمود
بینا وعاقل کسی است که خود را از غذاهای حرام باز دارد وانچه از مال
حلال میرسد ومیاید در امر واجب خود انفاق در راه خدا وند با اخوان
دینی خود صرف نماید اقول یا معشر الناس متی تستیقضون من نومکم
متی تستعدون لسفرکم اما میدانید مسافر هستید یا نمیدانید یا بکدیکر
اطلاع میدهید ومیکوئید یا مسافر بلا زاد یا راحل ولا جواد یا زارعا
اشرف علی الحصاد یا طائرا بالموت صادا یا تاجرا لبهرج بلا جیاد یا
ظالم النفس والعباد هل سمعت قول الله عز وجل ان ربك لبالمرصاد
ثم ایقضتها النبیة لتنبه فقد شارفت لعقبة الکئود ودنوت الی الحنایا
المخوفة ثم استغثتها الی رب الارباب وتجهز للرحیل واسمع نداء الرؤف
الرؤف الرحیم امیر المؤمنین ینادی اصحابه تجهزوا رحمکم الله فقد نودی
الیکم بالرحیل واقل العرجة عن الدنیا فاستقبلوا بالجهة مکم من الزاد
بندکان خدا ا ما زادی برای خود فکر نموده اید یا میدانید بهترین زادها

لك الامر

زاد ها برای نجات شما ها چه چیز است با بمیند ابید خالق که ان خیر الزاد التقوی بدرستیکه بهترین توشه توشه پرهیزکاری است اما میدانید که بهترین لباسها که تمام عیبهای شما را بپوشاند کدام لباس است با اینکه بمیند اگر هبید و گوش فرا دهید بان ندائیکه از جانب پروردگار شما بلند شده است ای فرزندان ادم و بعد از ان ندا ندای ثانی فرموده است که اگر ان ظاهر اگر قبید و ملبس بلباس مخصوص کردید بتمام اثار کفر و نفاق و حرص و حسد را میبرد و از دائره کفر و جنودش نجات میبابید و ان ندا اینست که خداوند عالم میفرماید یا بنی ادم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوآتکم وریشا ولباس التقوی ای فرزندان ادم بتحقیق نازل نمودیم ما بر شما پوششی که بپوشاند بدیها شما را و جامه زینتی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلهم یذکرون و لباس پرهیزکاری لباس تقوی است و بهتر است و این از علامتهای خدا است شاید دیگر ابابی از این بالاتر میشود که انسان چندین سال در دائره کفر بوده باشد و انواع معصیتها را بجا اورده باشد بمحض اینکه لباس تقوی پوشید و پوشش خود قرار داد داخل در قلعه محکم مستحکم تقوی میگردد و ابدا دیگر جنود شیطانی و انواع اهل کفر بچنین شخصی راه ندارند تمام اعضا و جوارح چنین شخص مطیع و منقاد نداهای حضرت واجب الوجود میگردد و همچنین نداها و امرهای حضرت رسالت را بجان و دل خریدار است و مصداق فقرات خطبه شریفیکه قبل از این ماه شریف ان سید ابرار ادا فرموده میگردد و بعضی از فقرات خطبه شریفه انحضرت در مجالسهای سابقه بیان شده است و بر بیانات مختلفه ما ها را موعظه فرموده است و امر نموده که ایها الناس دیگر بابا و مجالسهای سابقه ذکر شده است تا اینکه فرموده است انحضرت صلی الله وصلوا ارحامکم واحفظوا السنتکم وغضوا عما لا یحل النظر الیه ابصارکم وعما لا یحل الاستماع الیه یعنی نیکی کنید بخویشان و ارحام خود و نگاه دارید زبانهای خود را بپوشید دیدهای خود را از انچه باید نظر نماید و نگاه دارید گوشهای خود را از انچه استماع ننماید

لک الامر

اسماعکم وتحننوا علی ایتام الناس یتحنن علی ایتامکم وتوبوا الی الله من ذنوبکم ایها الناس پیغمبر ما طبیب نفوس است ما ها را امر بتوبه فرموده است و طریقه توبه و علاج مرضهای ما را که و علاج کفر را بقول و فعلش با بهلول نباش که کفن اموات را میبرده است بتمام ما ها یاد داده است پیغمبریکه خداوند او را رحمة للعالمین قرار داد است بهلول گناه کار عاصی بدرخانه اش میرود و در پای منبرش حاضر میشود و میخواهد که در نزد خدا او را شفاعت کند حضرت او را از در خانه رحمتش بمقتضای حکمت دور میفرماید و ان طبیب نفوس میداند که چاره امر بهلول معصیت دیده منحصر است که با این نحو با او معامله کند او را خائف واز عمل خود پشیمان ترش فرماید این بود همینکه بدر مسجد پیغمبر رحمتا مد داخل خواست شود بمحض مباکش مشرف شد عرض کرد یا رسول الله گناهی کرده ام که نزدیکست اتش غضب الهیه مرا بسوزاند فکری بحال من بکن که گناهم بسیار عظیم است حضرت فرمود گناه تو عظیم تر است از زمینها عرض کرد گناه من حضرت فرمود گناه تو عظیم تر است از دریاها و انچه در او است عرض کرد گناه من عظیم تر است حضرت فرمود گناه تو عظیم تر است یا اسمانها و زمینها ودریا ها و انچه در انها است عرض کرد گناه من عظیم تر است یا اسمانها و زمینها و دریا ها و ستارگان و ماه و خورشید و عرش و کرسی و لوح و قلم عرض کرد گناه من عظیم تر است حضرت فرمود وای بر تو گناه تو عظیم تر است یا خدای تو بمحض اینکه این کلام را شنید بسجده افتاد و عرض کرد لا شیئ اکبر من الله یعنی نیست چیزی بزرگتر از خداوند جل جلاله حضرت فرمود پس گناه بزرگ را خدای بزرگ میبخشد بعد از ان حضرت فرمود ای جوان بیان نما معصیت خود را عرض کرد یا رسول الله من مدتها شغلم این بود که نبش قبور مینمودم و بعضی کفنهای قیمتی را از بدن انها بیرون میکردم تا شبی از شبها قبری را نبش کردم و کفن میت را ربودم بعد نگاه کردم میت دختری است باکره نفس شوم خبیثم مبتلا

لک الامر

قبل کرد و با او جمع شده همینکه از او جدا شده بند آنی از ان دختر بلند شد که ای جوان چنانچه مرا دربین مواید سوا کردی و جنبت(؟) خدا وند جل جلاله عذابی در دنیا قبل از عذاب آخرت بر تو نازل کرداند یا رسول الله از ان وقتیکه این نفرین را در حق من نموده است با مر خدا عزیز یک یا رچه آتش در عقب خود می بینم و ارادهٔ سوزانیدن مرا دارد و هر جا که میروم مرا تعقیب مینماید چاره بحال کن پیغمبر رحمت بعد از شنیدن از ان جوان این حکایت را بدست مبارک اشاره فرمود که دور شو از من میترسم که منهم از آتش تو بسوزم در نخراست که ان جوان بطریق قهقرا از مسجد بیرون آمد قلیلی از وقت برای خود زنبیلی در دست و دریکی از کوههای مدینه در آمد که ما بین دو سنگ نشسته برهنه و در مدت چهل روز بقسمی بر گناه خود گریه کرده که حیوانات صحرا در دور او جمع شده بودند و از گریه او بگریه آمده بودند و مثل زغال سوخته شده بود و عرض میکرد خداوندا من شرط کرده ام که ملک و بعین بر گناه خود گریه نمایم یا مُبد و در جای آنکه رحمت خود را شامل حال من گردانی و هرگاه امر بجائی کشیده است و رحمت و اسعاف شامل حال این معصیت زده نخواهد شد امر بفرما که آتش غضبت بر و سیاه را بسوزاند در خبر است که در این مدت چهل روز را منفرد گریه کرده بود که وحشیان صحرا در اطراف او جمع شده بودند و از گریه او میگریستند همینکه روز چهلم شد جبرئیل از جانب رب العالمین بر پیغمبر رحمت نازل شد و عرض کرد که حق سلام میرساند میفرماید یا رزق بندگان من بر من است یا بر تو عرض کرد البته رزق بندگان را و بر او است باز عرض کرد میفرماید گناهان معصیت زده ها را من باید بیامرزم یا تو عرض کرد البته او است غفار الذنوب بعد جبرئیل عرض کرد که خداوند میفرماید بسبب بود که بندهٔ معصیت زدهٔ نادم ما آمد و خواست

و خواست که او را شفاعت نمائی شفاعت ننمودی الحال باید بر خیزی و او را امیدوار نمائی و سلام ما را با و برسانی و مژده بدهی او را بغفران ما که ما از او گذشتیم فورا پیغمبر رحمت مضطربانه از جای خود برخواست و از مسجد بیرون آمد و از حال آن جوان پرسید معلوم شد که قدری آرد و نان گرفته و در بیابانی نموده و رفته است بیکی از کوههای مدینه و میان دو سنگ در آفتاب نشسته حضرت رسول صلی الله علیه و آله با اصحابش بدان کوه تشریف بردند دیدند که آن جوان در میان آفتاب مثل زغال سوخته شده است پیغمبر همینکه آن جوان را با این حال دید دست بر کتف او گذارد و فرمود که مژده باد ترا ای جوان که خداوند جل جلاله ترا سلام رسانیده و از گناهان تو گذشته است بعد از ان پیغمبر رو نمود با صحاب خود و فرمود که طریقهٔ توبه را از این جوان یاد بگیرید ایها الناس یاد داشته باشید که شما ها هم طریقهٔ توبه را از این جوان یاد بگیرید و فکر نمائید در حال او که بواسطهٔ یک معصیت چهل روز در آفتاب عربستان برهنه نشسته و گریه کرد و رحمت خداوند جل جلاله را بر خود نازل کرد پس اگر شما ها بخواهید که گناه چهل ساله را بلفظ استغفار تلافی نمائید نخواهد شد یقین است که توبهٔ صحیح ندامت میخواهد و شکی نیست که شما خجلت و شرمندگی جزئی لازم دارد و شکی نیست که تصدقات تنها زمزمه نکردن معصیت با نمونهٔ خصال ادای حقوق الناس و حقوق الله لازم دارد و رضای صاحب شرعیه میخواهد خلوص نیت شرط است و نه تنها معاد را امید(؟) سخت تر از خلوص نیت نیست اگر چه مرسخت است و لیکن بر انسان ساز بسیار دور است ولی یکفعه است چند نفر اشخاص بوده اند که گناهان ایشان بسیار بزرگ بوده است و از روی خلوص بسوی خدا برگشته اند و توبهٔ ایشان قبول شده است یکی همین جوان بوده است که بهلول نام داشته است و دیگری پسران یعقوب بوده اند و دیگری حر بن یزید بوده و قصهٔ هر یک مرده بر رک است برای کسانیکه برگردند بسوی خداوند الا لعنة الله علی القوم الظالمین

المجلد الاول وكتاب مبين الحقايق ونخبة المسائل الذي كتب بعضه بحروف الطلا

مخفی نماناکی

که این کتاب مبین الحقایق

که اول قعاقوت که هر بنده اما باین حقایق

کفر و حقایق ایمان و از جمله موعظی است که در

زهر اول که بنده و قد وسعی ذکر الجهر

بعمومی مراکاف کا خلوت خواننده بد برانام

حجت فوق و اسباب حجت و بنا بر این که باز تید بود مجلس شو

سوق قهر و الکبر وقع و تشدید از عظیم الجزء بر بند المدرسه مجلس

مستقلا اسما نمو فهم و قصد بر شده که مجلس زیاده شود

و جمعه الله که نبو بسبب بستانیکی مجالس تبریکی شده اولین مجالس جامع

محضوریا مضاف و حالت شریفه در کلام افزون ما از قولی و عملی

و حال الیفا کسانکه نسبت حضور قطب عالم و جود سید و مجالس

کم کنه دور در بر نطق نما خبر اولی بحالت ضلال ایجاد که بشر

حیوبد میر و با قصد صحیح شده باشد مهما بی بلا و دها

قال النبی علیه و علیهم السلام خیر

حال این بنده بند نیک بختی که همت

بلند داری عقب کنند که شده خود و اکثر ما

و از فیض عظمی بایزید

اللهم ارزقنا جمیع

هذه ینطق بالحق الرحمن البرهان لبیانها الکفر و الایمان فان یتفقهم الحق یضر کل باطل

حقایق

ختما